


نظرات مربوط به پادکست "تمثیل و مثال":

**پرما:**

بحث جالبی هست، و اینکه وارد فیزیک کوانتوم بشویم... اینقدر دیگر هویت فکری شنیدیم خسته شدیم، راست می ریم چپ می ریم  
هویت فکری... 

**تیکم:**

تمثیل و مثال

با سلام خدمت آقای پانویس و همه دوستان...

در زمستان وقتی یک زیرپوش و یک گرمکن و یک پیراهن و یک پلیور به تن دارید و روی همه آنها یک اورکت هم پوشیده باشید و در این حالت کمرتان به خارش بیافتد ، چکار میکنید ؟ .... فکر کردن به یک حقیقت و درک نکردن آن ، با این « مثال » کاملاً درک میشود .... البته مشکلی که پیش روست درک میشود و نه خود حقیقت .... و تعریف انسان میشود : انسان موجودی است مشکل درک کن ... که مشکلات را خوب درک میکند اما پاسخی فوری برای آنها ندارد .... ولی کلنچار ذهنی این خاصیت را همراه دارد که در جانی از ذهن خلأیی ایجاد میکند و انتظاری... و این خلأ آماده است تا جواب را از هستی ، به طور کامل بگیرد و هضم و جذب کند ....  
بر طبق ویدیو آنچنانکه موجودات دو بُعدی از سه بُعدی خبر ندارند .... سه بُعدی ها هم از بعد چهارم بی اطلاع هستند.... و جالبتر اینکه بعد سوم هم امکان ظهور در بعد دوم را بیش از محدوده امکانات بعد دوم ندارد .... و مثال و نمونه‌ای ( بر طبق تعریفی که آقای پانویس از مثال کرده‌اند ) برای شناساندن بعدهای بالاتر به بعد پایین‌تر نمیتوان آورد ... .... و امکانات قراردادی و محاوره‌ای آنها هم در حدی نیست که بتواند جوابگوی بیان و تعریف واقعیت بُعد ماورای خودشان باشد ... پس به تمثیل روی می‌آورند ... و تمثیل یعنی یک حکایتی از یک حقیقت .... و نه خود حقیقت...

انسان هم در جهان سه بُعدی هیچ تجربه‌ای از جهان چهار بُعدی ندارد .... و البته این محدوده را ذهن برای او تعیین کرده و اگر بخواهد و بداند که میتواند ، در همین موقعیت جسمانی و فیزیکی موجودی که دارد ... توانایی و استعداد بالقوه آنرا دارد تا به درک بعد چهارم و شاید بالاتر دست پیدا کند ....

رابطه‌اش با خودشناسی این است که آدمی هم برای کیفیت بی منی و وصل به حقیقت مثال ندارد ... آیا میتوان تمثیلی پیدا کرد که بتواند بیان حقیقت را بکند ... یعنی هم تمثیل باشد و هم در عین حال یک اسوه و نمونه و مثال .... مثل قرآن که در تعریف حضرت محمد میگوید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا 21 احزاب  
قطعا برای شما در رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند .

یعنی با امید و یادآوردن بسیار میتوان این پیام‌آور درونی را دریافت کرد ... و اگر ذکر خدا ، قرار داشتن در بی منی و کیفیت سکوت درونی باشد .... میتوان به این مثال مورد نظر رسید....

البته این کامنت را بنده در اینجا ختم نمیکنم و منتظر میمانم تا با مرور بیشتر به نتیجه روشن‌تری برسم ...

ممنون

**مرتضی:**

با سلام و عرض ادب و احترام  
مرتضی میگه:

یکی از بنیانگذاران فیزیک کوانتوم [نیلز بور (1885 - 1962)] در مورد چیزی که بنیان گذارده است، جمله‌ای دارد به این مضمون که اگر کسی بگوید فیزیک کوانتوم را فهمیده ، پس چیزی نفهمیده است!

همین!!!

با سلام و عرض ادب و احترام  
**مرتضی میگه:**

مثالی دیگر برای تمثیل و مثال  
نگاه، از نگاهی دیگر

انسان‌ها به شیوه هندیان بر سطح زمین راه می‌روند. با یک سبد در جلو و یک سبد در پشت. در سبد جلو، صفات نیک خود را می‌گذاریم. در سبد پشتی، عیب‌های خود را نگاه می‌داریم. به همین دلیل در طول زندگی چشمانمان فقط صفات نیک خودمان را می‌بیند و عیوب همسفری که جلوی ما حرکت می‌کند؛ بدین گونه است که درباره خود بهتر از او داوری می‌کنیم، غافل از آن که نفر پشت سری ما هم به همین شیوه درباره ما می‌اندیشد.  
از پائلو کونیلو

همین!!!

**امین :**

Tamsil va Mesal

سلام

برداشت من اینست

چونکه ما انسان‌ها در بعد سومی محدود خود یعنی در صندوق افکار زنده گی می‌کنیم، توانایی این را نداریم که خود خود را و یا بعد های دیگر را ببینیم. مگر اینکه از صندوق افکار خارج شویم .  
حقیقت وقتی دیدنی و درک شدنیست که خود آدم حقیقت بشه!!

خلق را از بند صندوق فسون  
کی خرد جز انبیا و مرسلون  
از هزاران یک کسی خوش‌منظرست  
که بدانند کو به صندوق اندرست  
او جهان را دیده باشد پیش از آن  
تا بدان ضد این ضدش گردد عیان

ممنون 

**تیکم :**

تمثیل و مثال

با سلام....

در فیزیک کلاسیک یا نیوتونی فرض بر این بوده که جهان همچون یک ماشین دقیق و عظیم ، در بود و نبود انسان به همین منوال به کار خود مشغول است و گردش آن ادامه دارد .... اما فیزیک کوانتوم این فرمول را رد میکند و معتقد است شکل وجود ماده و خواص آن بستگی به وجود انسان دارد و آن هم با توجه به هر آدم و نوع نگرش او به هستی و وجود ، این شکل و خواص ، تفاوت خواهد کرد ... یعنی در تعریف فیزیک کوانتوم از نظم و شکل جهان ، ذهن و اندیشه انسان اهمیت تعیین کننده‌ای دارد و بر آن تاثیر می‌گذارد .... مثال آقای پانویس در مورد افتادن درخت در جنگل و صدائی که ایجاد میشود یا نمیشود ، ... میتواند یک نمونه اولیه از این نوع دیدگاه باشد .... البته به این نتایج با جستجو در اینترنت رسیده‌ام...

و خود عرض میکنم:

بر همین مبنا ، فیزیک کوانتوم میتواند با باز کردن نگرشی جدید ، ذهن و استحکامات از پیش ساخته شده‌اش را متزلزل کند .... و وقتی ذهن با چنین دیدگاهی بخواد به هستی نگاه کند ، مجبور میشود دست از عادت به دگم پنداری بردارد بنابراین حالتی شناور و قابل انعطاف می‌یابد و آن ساختار صلب و غیرقابل تغییرش کم کم از هم فرو می‌پاشد ... حالا در این بلبشو پیدا کنید جای نگرانی‌های هویت فکری را!!!

ممنون

**تیکم :**

تمثیل و مثال

با سلام...

وقتی یک وجود سه بُعدی را بخواهیم با یک مثال عینی در فضای دو بعدی نشان بدهیم ، هر چه تلاش کنیم و هرگونه نشان بدهیم ، این نمونه و مثال خواه و ناخواه حضوری دو بعدی پیدا میکند ... ، یعنی هیچ مثالی که به طور همه جانبه اصل واقعیت بعد سوم را نشان بدهد، نمی‌توان آورد .... فقط میتوانیم دست به دامن تمثیلاتی بشویم تا سایه‌ای از آن حقیقت سه بعدی را نشان داده باشیم .....

مثل تمثیل حضور سیب سه بعدی در جهان دوبعدی اشکال فلت هندسی و یا سایه‌ای از مکعب شیشه‌ای بر روی سطح صاف و بدون بُد میز (طبق ویدئو) ... می‌بینیم وقتی سیب در این سکانس نهایت تلاش خود را برای حضور در دنیای دو بعدی میکند ، نتیجه‌اش یک نشان بدون ارتفاع از مقطع خودش می‌شود.

حالا در خودشناسی هدف اصلی سالک دست پیدا کردن و شناسا کردن فطرت اصیل یا من واقعی و ناب و خالص است که هیچ اضافه ذهنی همراه آن نیست .... و ما با یک من ساخته شده بر مبنای ذهنیات ( یک من غیر واقعی که به آن خو گرفته‌ایم و شبانه روز با آن زندگی کرده‌ایم ) ، به دنبال درک آن من اصیل هستیم .....

حال اگر این حالت فعلی را که اسیر این هویت پنداری هستیم ، فضای سه بعدی بی‌انگاریم و با فطرت بودن را بعد چهارم ، من که با هویت فکری خو گرفته‌ام ، چه تصویری می‌توانم از من اصیل که در بعد چهارم است داشته باشم؟! ... و بر همین منوال ، تلاش فطرت اصیل برای حضور در من هویت فکری مثل تلاش سیب می‌شود برای حضور در سرزمین اشکال هندسی....

با این توصیف در اینجا برای معرفی و بیان نمایش فطرت اصیل در جایی که هویت فکری همه کاره است ، تمثیل به کار می‌آید و هیچ مثالی برای ارائه حضور فطرت اصیل تا زمانی که من پنداری حضور دارد امکان پذیر نیست .... مثل حکایت پشه و باد در پیشگاه حضرت سلیمان ... اصلا چرا راه دور برویم .... همین مثنوی تمام تلاش خود را بر گرده تمثیلات بار کرده .... و با این تمثیلات به قول خودش تلاش کرده هر گونه تصور سه بعدی را از میان بردارد و با بستن دست و پای ذهن ، مسیر احتما را باز کند و آن توان حاضر اما ناشناخته و از کار برکنار شده انسان را احیا کرده و به کار بگیرد تا او بتواند پا در وادی حقیقت بگذارد ... یعنی بعد چهارم را بفهمد .... و به طور ریشه‌ای چون به هیچ عنوان امکان انطباق بعد چهارم با بعد سوم میسر نیست .... امکان آوردن تمثیلی که در عین حال یک مثال حقیقی هم باشد وجود ندارد....

مثال زن و شوهر که یکی از طرفین میتواند تمثیل نفس باشد و دیگری تمثیل زندگی و دنیا ..... و در عین حال یک مثال واقعی از نخاستن نفس دنیا را ! ..... هم ، به این دلیل بر هم منطبق آمده ، چون مثال و تمثیل هر دو در همین مرتبه ذهنی حضور دارند .... بنابراین با هم جفت می‌شوند....

البته باز هم جا برای بحث وجود دارد .... و همه این دست و پا زدن‌ها حاکی از عدم انطباق است!

ممنون

---

سان شان :

سلام

مثال و تمثیل

شاید خوابهایی که انسان می بیند مثال خوبی از تمثیل باشد متأسفانه ویدئو را نتوانستم ببینم و در مورد فیزیک کوانتم و جهان سه بعدی و چهار بعدی و پنج بعدی و غیره هیچ چیز نمی دانم ، اگر به امور روانی و عرفانی ارتباط دارد خیلی دوست دارم بدانم . یادم هست کوچک که بودم سینما رفتیم یک عینک دادن گفتند باید با این عینک نگاه کنید خیلی هیجان انگیز بود چون حس میکردم همه موجودات آن پیش خود هستند اما بدون عینک نمی دیدم ، شاید اگر انسانها نیز بر عکس عینک هویت فکری را از چشم ذهن بردارند جهانی را بعنوان واقعیت مشاهده کنند که برای توصیف آن اکنون متوسل به تمثیل میشوند .

---

تیکم :

تمثیل و مثال

با سلام....

آیا آفرینش در نظر ما تمثیلی از یک حقیقت بزرگ نیست ؟ .... و اگر این تمثیل ساخته‌ه ذهن ناقص ما باشد ، تا کجا با حقیقت انطباق دارد؟! ... و مصادرات احساس ، چقدر به ما خیانت میکنند ؟ .... و در این خطا ، خود ما تا کجا تقصیر داریم ؟ .... آیا ممکن است این خطا منجر به تعریف جدیدی از « گناه کردن » بشود ؟ ... یعنی عمل گناه کردن در رابطه با دیگران مفهوم و کاربرد خود را از دست بدهد ... به این دلیل که دنیای هر کس برای خود آن شخص ، بود و نمودی انحصاری دارد .... و هیچ تداخلی در کار نیست .... البته باید توجه داشت ذهن میتواند روی احساس تاثیر بگذارد و احساس هم تحت تاثیر ذهن واقع میشود .... و هر چه ذهن بسته‌تر شود ، دریافت حقیقت هستی با محدودیت بیشتری مواجه میگردد .... اگر اشتباه نکنم مثنوی هم اشاره به حس‌هایی ماورای این حواس دارد ....

ممنون

---

بله، در داستان "دژ هوش‌ریا" است که از آن قلعه می‌گوید و پنج دری که رو به دریا دارد و ... آنجا از حواس ظاهری و باطنی صحبت می‌کند.

مصطفی جمشید :

با سلام خدمت همه دوستای عزیز  
آقا من دوساعت تایپ کردم برق رفت به همین راحتی بعد شما میخندی (خودمم کلی خندیدم تو عمرم اینقدر با ذوق و شوق اینهمه  
کامنت تایپ نکرده بودم) آره همشم پادم رفته آقای پانویس تعجب کردن نه جدی رفت اینجا که ما زندگی میکنیم هنوزم برق میره بیهو  
ناغافلیم میره البته مسولین اینکارو میکنند ما قدیمارو یادمون نره ما هم همه خاطره باز کلی قدرانشون هستیم این وضع ماست شاد و  
خجسته

ممنونم اینکه به سوالاتم پاسخ دادید یا حتی ندادید واقعا ممنونم بویژه تبکم و ایکیا مریم و سایرین...  
اما اینکه پرما گفتند: "بحث جالبی هست، و اینکه وارد فیزیک کوانتوم بشویم... اینقدر دیگر هویت فکری شنیدیم خسته شدیم، راست  
می ریم چپ می ریم هویت فکری"...

آره خدایش خسته که خیلی اصن من اولین کامنتم همین بود که بابا من خسته ام از دستش اصن بهش محل نمیزاریم خودش

میره... 😊😊

اما بحث شیرین دنیای چهار بعدی و کوانتم رو راه انداختید دیگه مگه میشه ازش گذشت خدایش حیفه خودم اولین بار بصورت  
مفصل چندین سال پیش با یه کتاب با همین نام باهالش آشنا شدم:

دنیای شگفت انگیز بعد چهارم

نوشته رودی راکر/ ترجمه جواد سید اشرف

خیلی خوب بود شگفت زده شدم انصافا تجربه غربی بود( اون موقع که میخوندمش) و هست اصن دنیای شگفتیه

والله! چه باحال همین حالا اومدم اسم انگلیسی شو سرچ کنم براتون طرف آشنا در اومد چجوری!!?

اسم کتاب بعد نویسنده و یکی پیدا طرف از پیشکسوتان رفته ای که خونده بودم و کلی کتاب و مقاله تخصصی داره و اینا چیزا چه شود  
ما که هم رسما بی جنبه و جوگیر اصن یک اتوریته ای ازش بسازما حالا ببینید یعنی اسفناک والا!!!!!! یعنی خدایش آدم(من  
نوعی منظورم نیس) نه اتفاقا شخص مصطفی جمشید منظورمه چقد نه واقعا چقدر باید آدم داغون باشه که تو یه چنین جمعی بیاد  
خودشو با یه نویسنده از سلیبکون ولی آیدنیفای کنه اونم تازه چی طرف اصن کتاب خودشناسی نوشته که هیچ تو عرفان هم ضعیف  
ظاهر شده دیگه شما خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل

The Fourth Dimension: A Guided Tour of the Higher Universes by Rudy Rucker

فک کنم نسخه PDF اشم هست

یه کوچولو بگم که نویسنده برای توصیف یک جهان دو بعدی مجازی و تلاش موجودات آن برای درک بعد سوم از کتاب سطحستان  
نوشته

ادوین آبوت انگلیسی که یک قرن از انتشار آن می گذرد بهره جسته تا ما را برای درک بعد چهارم راهنمایی کند.

این کتاب سه جنبه دارد 1-طنز کزنده و اجتماعی 2-جنبه علمی 3-جنبه عرفانی و ماوراء حسی که شاید عمیقترین جنبه کتاب باشد که  
آبوت در این سطح تلاشی بسیار محتاطانه برای توصیف تجارب عمیق ماوراء حسی خود به عمل آورده است.

این کتاب دارای هشت شهروند است که از یک خط بیانگر (زن) و سرباز و کارگر (مثلت متساوی الساقین) بازرگان (مثلت

متساو الاضلاع) و مربع (کارمند عالیرتبه) دو پنج ضلعی و یک دایره (کاهن اعظم)

در این کتاب آقای مربع که موجودی دو بعدی برای درک ابعاد بالاتر و راهنمایی بعد پائین تر در درک بعد دوم ماجراهائی

دارد. برای درک وضعیت حاکم بر سطحستان و اینکه یک موجود دو بعدی چگونه میتواند چیزی مشاهده کند و تفاوتها را تشخیص

دهد؟ کافی است با مقوا چند شکل هندسی تهیه کنید و آنرا روی میز قرار دهید اکنون چنانچه چشمان خود را تا محاذات سطح میز

پائین ببرید متوجه میشوید که تنها قادر به دیدن لبه اشکال هستید.

پس میتوان نتیجه گرفت که در چشم یک موجود دوبعدی تصویری یک بعدی بر شبکه چشمش می افتد و جهان دو بعدی را مجسم  
می کند.

همانطور که تصاویری که بر روی شبکه چشم ما ساخته میشود دو بعدی است با اینحال ما معمولا بدون برخورد با مشکلی توانائی  
تشخیص اشیاء سه بعدی را داریم وبا تمسک به سایه روشنها قادر به تشخیص و تمیز یک صفحه دایره ای شکل از یک کره هستیم.

آبوت می نویسد آقای مربع از دور خطوط و نقاط درخشانی می بیند به یکی از آنها نزدیک می شود و به گمان اینکه

زنی است (چون زنان در سطحستان انقدر بی اهمیت اند که ضلع ندارند و یک خط اند چرا واقعا نمیدونم) صدا میزند ای زن اینجا  
چه خبر است؟

اینم بگم و دیگه تموم

مکعب های چهار بعدی هم کلی واسه خودشون جذاب و هیجان انگیزند 2 تو فیلم هم بود دیدم اشون Cube1&2: Hypercube  
2002 که البته فارسی فکتم میشه ابر مکعب نمیدونم کسی این فیلمو دیده یا نه اما کوتاه سخن اینکه بنده به شدت با این ایده این بحث  
کلا این جور چیزا موافقم(حالا مثلا انگار نباشم کلی آدم دلخور میشدن والا!!)خب به هر حال من وظیفه شرعی خودم دونستم اعلام  
موضع کنم (منه راهپیمای 22 بهممن و شرکت در انتخابات) یعنی من عاشق این دوتا وظیفه شرعیم که ملت هیچ رقعه هم ول کنش  
نیستن به این میگن پشتکار یه ملت وظیفه شناس ببین یعنی من با این روده درازی بی سابقه جا نداره همین جا درست همین وسط از  
این ملت تشکر کنم ؟ !!!

نه جدا جانداره !!! هااا!! جاداره!!؟ چی نشنیدم.. دوباره بگید جاداره... بسله درست حدس زدید: منو مامانو امرسان 😊

یعنی امروز جوگیر شدن به آدمو تو مشارکت کامنتی او اینا از نزدیک دیدید!!!  
#####

آهااان

آقا مرتضی:

تازه شما هم از مرد فقید دوست داشتنی این عرصه نیلز بور عزیز سخن گفتی که دیگه تحریک برانگیز شد دیگه آقا مرتضی به حکایت از ش دارم برات بگم کلی خوشت میداد دوست داشتی بگو بعدن بگم خانم/آقا تبکم:

آخه شما که مسابقه میزارید اینجا ما هم که کشته مرده این مسابقه و اینا پــــــس چرا اینقد زود جوابشو گفتید یعنی به فکر احساسات ما نیستید !!!!!!! 😊 من تازه میخواستم به متنوی جمع جوری باهاش بگم جایزه بگیرم این نفسمون یه کم چاق و چله شه بریم دوباره هی جلساتو گوش بدم ضیفش کنیم

اینم سندنش : در کار تو دل جو خر به گل مانده شده/آنچنان که گویی از آخور خود رانده شده (یعنی این یه مصرع هم در کمال ناپاوری بهم الهام که نه اصن القا شد:دی)

تشم میخواستم درس اخلاقی بگیرم از ش اصن به وضعی نداشتید دیگه حیف حیف تازه رقبای قدری چون آقا مرتضی و آقای پانویس هم باشن هیجان نداره داره دیگه آدم وسوسه میشه آدم سست عنصری مئه من که وسوسه که میشه هیچ .... ایشالله مسابقات بعدی با اجازه آقا مرتضی

همین!

(وووووووووووووووی پوکیدم چقد حرف زدم)

**فیلتر شده:**

جناب پانویس اگر امکان دارد فایل ویدیو مربوط به پادکست تمثیل و مثال را در سایت آپلود نمایید. از داخل ایران مشاهده کامل ویدئو نزدیک به غیر ممکن است  
متشکرم

---

فردامیگذارم روی سایت.

**دلیر:**

tamsil va mesal  
علاوه بر لینکی که آقای پانویس میگذارند از این لینک نیز میتوانید استفاده کنید:  
این لینک مستقیم است و تا هفت روز دیگر معتبر است

[http://www.filegir.com/files/delbar72t/Understanding\\_4th\\_Dimension\\_-](http://www.filegir.com/files/delbar72t/Understanding_4th_Dimension_-)

Carl\_Sagan\_Explanation\_-HQ\_%5Bf18%5D.mp4

**پانویس:**

لینک مستقیم ویدیوی مربوط به مفهوم بعد چهارم:

[www.panevis.net/panevis/video/4thDimension.mp4](http://www.panevis.net/panevis/video/4thDimension.mp4)

**سلام:**

بخشید  
پادکست تمثیل و مثال منو رها نمیکنه  
آقای تبکم کامنت شما را چند بار خوندم  
میشه لطفاً "تمثیل بودن این جهان را کمی توضیح بدید ممنون"

**تبکم:**

..... با سلام خدمت آقای پانویس و همه دوستان

.... و دوستی که با نام سلام از بنده در مورد چگونگی تمثیل بودن جهان ( در نظر و درک ما ) پرسش کرده بودند

البته من هم منتظر ادامه پادکست توسط آقای پانویس هستم و طبق معمول که ایشان سفارش به جستجو و همفکری کرده بودند، با مراجعه به درون و کنار هم گذاشتن دانسته‌های قبلی و مقداری جستجو در مورد فیزیک کوانتوم در اینترنت سعی کردم که هم خود ... صورت مسئله را ایجاد کنم و هم مجهولات آنرا پیدا نموده و در ادامه فکری هم برای راه حل آن بکنم ..... تا چه پیش آید در قدیم هر چقدر به جبر و مثلثات و هندسه بی علاقه بودم و بی استعداد ..... در عوض حالا به قوت بازی با کلمات ، در زمینه ریاضیات و هندسه خودشناسی و کوچه پسکوچه‌های آن ، حاضریم به پرسه زدن .... فقط میترسم آقای پانویس ما را دنبال نخود سیاه .... فرستاده باشد و کارمان از خود شناسی به نخودشناسی بکشد

و تمثیل جهان ، .... اینگونه میشود که ما بر اساس فیزیک کوانتوم که معتقد به این است که جهان بودشی ثابت و همیشگی و در بود نبود ما یکسان ندارد .... بلکه نوع نگرش هر موجود در شکل و نمایی که جهان به آن موجود ( چه انسان و چه حیوانات ) نشان میدهد ، متفاوت است ..... شاید در حقیقت میتواند دنیاها را به تعداد نگاه‌ها وجود داشته باشد ( اگر اشتباه نفهمیده باشم ) .... مثلا من و شما رنگ قرمز را نشان میدهیم و هر دو میگوییم قرمز است ... ولی اگر دریافت اعصاب بینایی و ترجمه آن را در مغز شما ، بتوانند به مغز من القا کنند ... شاید رنگی که شما قرمز میدانید برای من نارنجی و یا سبکلمه باشد .... به کلمه قرمز به تنهایی نمیتوان استناد کرد که چون همه میگوییم قرمز ، پس همه قرمز را یکسان می‌بینیم .... و این مطلب را به بقیه موارد بسط بدهید

... در کودکی مادرم گوجه فرنگی را به من نشان داده و گفته بگو قرمز و من هم آنچه را مغز از دریافت حسی بینایی تعریف کرده ، به نام قرمز تثبیت کرده‌ام ، ولی این دلیل نمیشود که آنچه من در مغز دیده‌ام همان باشد که مادر من دیده .... فقط اسمها یکی است ، .... قرمز

... و اصلا طبق گفته یکی از عرفا حقیقت دیدن در مغز ایجاد نمیشود .... مگر شما خود همان شیء بشوی ... پس حقیقت خدا هم درک نمیشود مگر شما خود خدا بشوی .... حلاج کجائی که یادت به خیر یعنی شیء واجد یک حقیقت در بیرون است و دریافت ما از شیء در مغز فقط یک فعل و انفعال فیزیکی و شیمیاییست .... که ما ! .... اگر انصاف داشته باشیم ، نباید آنرا جایگزینی برای حقیقت شیء قلمداد کنیم بنابراین جهان در نظر ما فقط تمثیلی میشود از یک حقیقتی که دائم در تغییر و شدن است ولی ما آنرا برای اینکه به فهم ما دربیاید ثابت و بی تحرک نگه میداریم و بلاانقطاع در ذهن خود با گفتگوی ذهنی ثبوت جعلی آنرا حفظ میکنیم ( جعل شده توسط ذهن ) .... و حتی ممکن است در این راه بزرگترین و یا واقعی‌ترین گناه خود را مرتکب شویم ... چرا ، چون میتوانیم اینگونه نباشیم و به خود دروغ نگوئیم ، اما با کم کاری و تنبلی درصدد درک حقیقت برنمی‌آییم و خیانت میکنیم .... یعنی در هر آن هزاران یوسف را به چاه ..... جهل پرتاب میکنیم مثل اینکه مجنون بوده که در مورد دنیا گفته این جهان یک حقیقت بزرگ است ولی آنچه به نظر ما می‌آید ، همچون عکسی است از ... دنیا بر روی یک حباب از آب

فعلا ممنون

مرتضی :

با سلام و عرض ادب و احترام  
مرتضی میگه

جهان بینی؛حالا چند بعدی آنرا خدایش نمیدونم

پیل اندر خانه تاریک بود-----عرضه را آورده بودندش هنوز  
از برای دیدنش مردم بسی-----اندر آن ظلمت همی‌شد هر کسی  
دیدنش با چشم چون ممکن نبود-----اندر آن تاریکی کف می‌بسود  
آن یکی را کف به خرطوم اوفتاد-----گفت همچون ناودانست این نهاد  
آن یکی را دست بر گوشش رسید-----آن برو چون بادبیزن شد پدید  
آن یکی را کف چو بر پایش بسود-----گفت شکل پیل دیدم چون عمود  
آن یکی بر پشت او بنهاد دست-----گفت خود این پیل چون تختی بدست  
همچنین هر یک به جزوی که رسید-----فهم آن می‌کرد هر جا می‌شنید  
از نظرگه گفتشان شد مختلف-----آن یکی دالش لقب داد این الف  
در کف هر کس اگر شمعی بدی-----اختلاف از گفتشان بیرون شدی  
چشم حس همچون کف دستت و بس-----نیست کف را بر همه او دسترس

این جهان همچون درختست ای کرام-----ما برو چون میوه‌های نیم‌خام  
سخت گیرد خامها مر شاخ را-----زانک در خامی نشاید کاخ را  
چون بیخت و گشت شیرین لبگران-----سست گیرد شاخها را بعد از آن

به دوستان توصیه میشود رجوع شود به مثنوی و تمام ابیات را مطالعه کنند تا انشاءالله مفید فایده کامل قرار گیرد

## الاع :

انخود هم که بد نیست تیکم جان !

...بیادش بخیر

آخر بازی میگفتیم

نخود نخود هر که رود خانه ی خود

!و به کسی هم، یار تیم ما بود هم، یار تیم حریف بود میگفتیم نخودی

یا وقتی کسی کسی رو سر کار میداشت میگفتیم

!او نو فرستاده دنبال نخود سیاه

حالا باید به این کار شما چی بکیم آقای بانویس؟

## ساحل آرام

تمثیل و مثال

این بحث بعد چهارم و اصلا به طور کلی ابعاد جهان هستی واقعا بحث جالبی است و در عین حال پیچیده و به نظر هر چه تلاش شود نمیتوان آنرا در قالب بحث بیان کرد مگر اینکه با تمثیل. حقیقت آن را باید حس کرد. نمی دانم این تصور من درست است یا نه اما به نظر من انسان در هنگام خواب گاهی قادر به درک این ابعاد هست. نمی دانم شاید این حالت را تجربه کرده باشید که یک خوابی ببینید و در هنگام خواب حس کنید همه چیز برایتان قابل لمس است اما پس از بیدار شدن گرچه آن خواب را فراموش نکرده اید ولی نمیتوانید به یاد هم بیاورید که چه اتفاقاتی افتاده فقط یک خاطره مبهمی از آن در ذهن باقی مانده که مثل همان تصویر شکل سه بعدی روی صفحه دو بعدی، گنگ است. من چند بار چنین حالتی را تجربه کرده ام و برایم عجیب است! نمیدانم تعبیرم درست است یا نه با این بحث بعد چهارم و کوانتوم به تازگی برخورد کرده ام اما پیش از آن، از آنجاکه زمینه کار خودم روی پردازش سیگنال و تغییر مینا و تبدیل های خطی است مدتی در این فکر بودم که آیا ممکن است حقایق دنیا هم مانند همین سیگنال هایی که ما با تبدیل مینا شکل آنها را بدون تغییر ماهیت- تغییر می دهیم، دستخوش تغییر شود؟ یا فضاهای دیگری هم وجود داشته باشد که بخشی از حقیقت در آن فضا قرار گرفته است و از آنجا که آن فضا خارج از درک ماست ما فقط بخشی از یک پدیده را می بینیم؟

با یک مثال شاید حرفم واضح تر شود. انسان با استفاده از حواس پنجگانه خود قادر به درک 5 نوع سیگنال است بنابراین هر پدیده را حداکثر می تواند به صورت ترکیبی از این پنج حس توصیف کند. اما می دانیم که سیگنال های دیگری هم وجود دارند که توسط انسان به طور مستقیم قابل درک نیست اما برخی از آنها مانند سیگنال رادیویی، هنگامی که بشر توانست به سیگنال قابل شنیدن یا دیدن تبدیل کند قابل شناسایی شد. حالا مثلا یک گوشی موبایل را در نظر بگیرید. توصیف انسان بر مبنای حواسش از این شی چه خواهد بود؟ شکل و اندازه و رنگ (آنچه میبینیم)، نرمی و زبری (و هر چه با لامسه قابل درک است)، صدایی که ایجاد می کند اینک به موزه ندارد!! اما واقعیت اینست که این شی در فضای الکترومغناطیس نیز دارای تصویری است و امواجی دارد که در چهارچوب درک انسان نمی گنجد اما می شود با تبدیل آن امواج به صدا و یا تصویر از وجود آنها آگاه شد اما این صدا یا تصویر در حقیقت پروجکشن آن امواج در فضای قابل درک ماست و نه حقیقت آن امواج حالا چند بعد و فضای دیگر هست که ما نه از وجودش آگاهییم و نه بلدییم که پروجکشن آن را در فضای قابل درکمان ایجاد کنیم؟ گویا فقط بحث بعد چهارم نیست حقیقت بسیار بعدی است! من که شدیداً احساس کوچک و ناچیز بودن می کنم

## تیکم

مثال و تمثیل

... با سلام خدمت آقای پانویس و همه دوستان

به فایل صوتی آقای مخمور در مورد فیزیک کوانتوم و اصولی که فیزیک کوانتوم برای تبیین عالم دارد و شباهت آن به ذهن ما و رابطه ذهن با حقیقت وجود یا فطرت اصل و .... گوش کردم .... و اشاره آقای پانویس که میگوید " ذهن انسان بین فرمولهای فیزیک کوانتوم و اصول خودشناسی یک شباهت هایی میبیند" ... یا شباهت تنها نه .... شاید اصلا آنها را مربوط به هم می بیند؟ ... ببینید ، در فیزیک کوانتوم آنچه ما از جهان می بینیم میتواند همانی نباشد که در اصل وجود دارد .... و ما چیزهایی را بر مبنای حواس خود و با کمک ذهن و در محدوده برد و کشش آنها می بینیم .... و در عرفان و خودشناسی هم به همین ترتیب این مشکل وجود دارد که ذهن ما آنچه را که به عنوان حقیقت اصلی وجود ماست و آن همان فطرت اصل درونی ما است را از دسترس ادراک ما دور کرده ... و ما به جای حقیقت خود ، دائم با یک من ساخته شده ذهنی که به آن هویت فکری میگوئیم با عالم و همه .... موجودات در تماس هستیم

با اعلام برائت آقای پانویس به این نتیجه میرسیم که ایشان معتقد به شباهت بین این دو مقوله هست ... اما اعتقادی به ارتباط بین این دو ندارد .... یعنی مسائل فیزیک کوانتوم نمیتواند در دست پیدا کردن به هدف خودشناسی که همان رهایی از چنگال من و رسیدن به

.... فطرت است به ما کمکی بکند .... فقط به عنوان زنگ تفریح مطرح شده

اما من فکر میکنم با درک و رسیدن به این واقعیت که جهان ما تحت دستکاری ذهن چقدر میتواند همانی نباشد که به نظر میرسد .... ذهن را بهتر میتواند قانع کند تا از خر شیطان پیاده شود و بیشتر به خود بیاید و احتمال این را بدهد امکان بودن دیگر هم هست، البته منظورم از ذهن همان من هستم.... به هر صورت درست است که ما در دست ذهن اسیر هستیم ... اما مقصر ذهن نیست .... داده‌های ما به این کامپیوتر در نوع خروجی آن دخالت دارد .... ذهن دارد وظیفه‌ای را که بر عهده او گذاشته‌ایم به بهترین شکلی انجام میدهد ... یعنی شیطان و فرشته وجود ندارد ... تنها خدا هست ... یعنی وحدت .... همانجایی که فرعون و موسی با هم آشتی .... میکنند ... با پیدا شدن هویت فکری است که خیر و شر و بد و خوب و ..... امکان حضوری خیالی پیدا میکنند پس در نبود هویت فکری ، ذهن مثل بلقیس از تخت برکنار میشود ... میخواهم در پاسخ سوال آقای مخمور که در مورد حذف شدن روان پرسیده بود عرض کنم که ممکن است در آنصورت روان به این شکل مجزا و مستقلی که میشناسیم وجود نداشته باشد ... ذهن تاج و تخت را غصب کرده یعنی از اختیارات خودش در جهت منفی استفاده کرده .... مثلاً فرض کنید خیانت کرده .... و امانتی را که به دست او سپرده بودند را متصرف شده ... و وقتی برکنار شود دوباره سرزمین وجود به کل هستی ملحق میشود و مرزهای ساخته شده و خیالی آن محو میشود . مثل قطره که به دریا می‌افتد .... میتوانید بگوئید نیست شده ؟ ..... نه نمیشود گفت نیست شده ... اما نمیشود هم گفت که هست .... یعنی یک هستی نیست و ش پیدا میکند .... ادراک او هم به همان نسبت وسعت پیدا میکند .... تا به .... حال به اندازه یک قطره درک داشته .... از حالا به بعد به اندازه اقیانوس ادراک پیدا میکند

ممنون

امین :

سلام

فایل صوتی آقای مخمور در مورد فیزیک کوانتوم در کجاست؟ من که پیدا نکردم  
ممنون میشم اگر آدرس را بنویسید



درست ذیل صفحه اصلی پادکست "تمثیل و مثال" است  
اینجا:

<http://cinch.fm/panevis/paneviscom/360681>

پانویس :

bit.ly/z3r56s :این ویدیو را هم بدوستانی که علاقمند به بحث بعد چهارم و منشاء کیهان هستند، پیشنهاد می‌کنم  
بنوعی ادامه همان ویدیوی بعد چهارم است، توسط همان آقا  
صحبت می‌کند cosmology خیلی کم هم درباره اسطوره و دین و کیهان‌شناسی

مرتضی :

با سلام و عرض ادب و احترام  
مرتضی میگه

یک سوال از پانویس  
!این بحث کوانتوم و بعد چهارم که پیش کشیده اید آیا همان عرفان حلقه و یا عرفان کیهانی نیست؟

ای عشرت نزدیک ز ما دور مشو-----وز مجلس ما ملول و مهجور مشو  
انگور عدم بدی شرابت کردند-----واپس مرو ای شراب انگور مشو  
شمس

!!!همین

خیر، نیست!

!ایضاً به روزنامه کیهان یا بیت رهبری نیز ارتباطی ندارد cosmology کیهان‌شناسی یا همان

مرتضی :



با سلام و عرض ادب و احترام  
مرتضی میگه:

ای که هر دم میزنی خود را به راه دیگری-----بیت من بیت الغزل من را چه بیت رهبری  
مرتضی خاموشی و ساکت شدن را پیشه کن---خوش خبر خواهی؟بجو اندر همه بی خبری

همین!!!

تیکم

با سلام خدمت آقای پانویس و همه دوستان...

در جستجوهای اینترنتی به دنبال مباحث کوانتوم و تلاقی آن با عرفان ..... ( بیشتر با دین و عرفان مصادف است ، البته عرفان به همین معنی که اغلب صاحبان فکر دانسته و ندانسته مثل بقیه دانستی‌ها با آن برخورد میکنند ، و نه خودشناسی ... یعنی اغلب عرفان را چیزی میدانند در حول و حوش عجایب و غرایب و چیزهایی فوق‌العاده و توانایی‌ها و داشته‌هایی باطنی و ماورائی و خلاصه زور بازوی درونی ) ..... بله در مورد تلاقی فیزیک کوانتوم و دین و عرفان عرض می‌کردم .....  
عرفانی کارها که خدا برکتشان بدهد ، از بال پشه تا سیامچاله‌های فضایی را زیر ذره‌بین می‌گذارند و با همه خلق جهان صلحند ... اما نمی‌دانم این علم چه هیزم تری به دین فروخته که دین چشم دیدن‌اش را ندارد؟! .... و متوجه شدم علم خصوصیات دارد که با دین ناسازگار است .... یکی اینکه علم چموش است و بازیگوش .... دوم به همه چیز با دیده تردید و انتقاد و پرسشگر نگاه میکند و دوست دارد سر خود را تو هر سوراخی بکند .... خلاصه کلام وقار مطلوب و مورد نظر دین را ندارد .... یک موجود سبکس فصول که هر لحظه حرف قبلی خود را ممکن است نقض کند و دل به یک نکته تازه یافته بسپارد را چگونه میتوان داخل آدم حساب کرد و دین را بارش کرد ؟ ... اصلا چگونه میتوان روی آن برنامه‌ریزی دراز مدت کرد؟! .... کوچکترین مسامحه‌ای هم سرش نمیشود .... آقا جان تساهلی گفته‌اند تسامحی فرموده‌اند .... اینجوری که نمیشود ... خلاصه این صفت بیوفانی علم هم از ایرادات غیر قابل اغماض است که روز به روز کار علم را بدتر کرده و با این روش خودش را دستی‌دستی از چشم دین انداخته .... مخصوصا با ابداعات جدیدی که اختراع شده و امکاناتی که به دست علم افتاده ... علم دیگر خدا را بنده نیست ... آخر بزرگی گفته‌اند کوچکی گفته‌اند.

اما راستی در این جهان هر روز و هر لحظه نو شونده چگونه میتوان از لذت سواری بر پشت چنین کره اسب بی همتائی چشم پوشی کرد؟

ممنون

---

دین اگر دین باشد، نباید از هیچ اسب چموشی بترسد. بلکه به آن باید میدان تاخت بدهد تا هر کجا و با هر شتابی می‌خواهد بتازد، بتازد.

دلیر :

نقل از پانویس:

«این ویدیو را هم بدوستانی که علاقمند به بحث بعد چهارم و منشاء کیهان هستند، پیشنهاد می‌کنم bit.ly/z3r56s :  
بنوعی ادامه همان ویدیوی بعد چهارم است، توسط همان آقا.  
خیلی کم هم درباره اسطوره و دین و کیهان‌شناسی cosmology صحبت می‌کند.»

...

بعضی دوستان در دانلود این ویدئو مشکل دارند؛ اگر شما جزء همان دوستان هستید میتونید این ویدئو را در زیر دانلود کنید:

لینک مستقیم و بدون مشکل این ویدئو:

[http://www.filegir.com/files/delbar72t/4th\\_Dimension\\_pt.2.mp4](http://www.filegir.com/files/delbar72t/4th_Dimension_pt.2.mp4)

دلیر

قل از مصطفی جمشید

و به دوستان پیشنهاد میکنم این چندتا هم ببینید خیلی کوتاه اما جالب...»

مکعب 4 بعدی:

[watch?v=cbprfcSVcyQ](http://www.youtube.com/watch?v=cbprfcSVcyQ)

مکعب 5 بعدی:

[watch?v=IFvUaFuv5Uw&feature=related](http://www.youtube.com/watch?v=IFvUaFuv5Uw&feature=related)

اینم یه ویدئو از 0 بعدی تا 6 بعدی

[watch?v=-x4P65EKjt0&feature=related](http://www.youtube.com/watch?v=-x4P65EKjt0&feature=related)

...

اگر در دانلود این ویدئو ها مشکل دارید میتوانید آنها را با لینک مستقیم از زیر دانلود کنید

ویدئوی اول

[http://www.filegir.com/files/delbar72t/4D\\_cube.mp4](http://www.filegir.com/files/delbar72t/4D_cube.mp4)

ویدئوی دوم

[http://www.filegir.com/files/delbar72t/5D\\_Cube.mp4](http://www.filegir.com/files/delbar72t/5D_Cube.mp4)

ویدئوی سوم

[http://www.filegir.com/files/delbar72t/Hypercubes%2C\\_starting\\_from\\_dimension\\_0\\_up\\_to\\_dimension\\_6.mp4](http://www.filegir.com/files/delbar72t/Hypercubes%2C_starting_from_dimension_0_up_to_dimension_6.mp4)

### مصطفی جمشید

غاز چرونی

سلام به همه دوستان دلم واسه همتون تنگ شده بود.

سخت ترین زنگ تفریح عمرم رو در کمال اشتیاق پیش رو داریم مرسی آقای پانویس:

راجع به این موضوع آگه واقعا جدی باشه(یعنی خواهش دارم که باشه) بیاد یه کم ریسرچ کنیم یکم بجنبیم و اطلاعاتمون هرچی که هست بیاریم اینجا باهم شسیر کنیم

#####

امروزه ارتباط ذهن یا خوشناسی با نظریات فیزیک نوین و پیشرفت علوم کوانتوم، نظریه ریسمان جهانهای موازی و چهاربعدی ... بر کسی که قدری اخبار علمی رو دنبال می کنه پوشیده نیست

#####

جناب پانویس اتفاقا بنده بر خلاف شما گمان می کنم زنگ تفریح پر براری خواهد اگر با جان دل بریم سراغش چون خیلی از لم ها که بچه ها استفاده می کنند رو بوضوح تصویرشم قیل و بعدشم هم می بینند. خواهش دارم یه کم جدیتر دنبال کنیم مطمئنا مطالب تازه ای هم برامون البته با کمک شما و دوستان عزیز در بر خواهد داشت

#####

فقط دوستان یکسری مسائل فهمیدنی هست ولی قال تصور نیست اینو همین حالا بگیریم بعدشم قدم به قدم جلو میریم و مطالبو باهم قرو غاطی نمیکنیم یا بجاش از هم تفکیک می کنیم

برای شروع بهتر است با این مفاهیم آشنا باشیم:

-نسبیت عام

-نسبیت خاص

-مکانیک کلاسیک یا مکانیک نیوتنی

در علم فیزیک و ریاضی، فضا-زمان(و نه فضا و زمان) به هرگونه مدل ریاضی گفته می شود که زمان و مکان را به صورت ساختاری واحد و در هم پیوسته با یکدیگر ترکیب کند. بر اساس فرضیات مفهوم فضای اقلیدسی، جهان، سه بعد مکانی و یک بعد زمانی مستقل از هم دارد. در فضا-زمان سه بعد فضا و یک بعد زمان در هم ادغام می شوند و یک محیط پیوسته چهار بعدی را ایجاد می کنند. با ترکیب فضا و زمان و ایجاد یک محیط خمیده واحد، فیزیکدان ها توانسته اند تئوری های فیزیک را هم در سطح کیهانی و هم در بعد اتمی ساده سازی کنند.

\*:اینکه ما یک X طول و Y عرض و Z ارتفاع داریم سه بعد و با اضافه شدن t به عنوان بعد چهارم که همون زمان هست پس چهار بعد کامل میشه کاملا اشتباه. ، فضا-زمان(و نه فضا و زمان)

ادامه داستان...

مفهوم و بُعدها

طرح کلی در فضا-زمان، ادغام فضا و زمان با یکدیگر و در نتیجه ایجاد یک محیط یکپارچه با دستگاه مختصاتی یکتا است. برای این کار به سه بُعد مکانی معمول (طول، عرض، ارتفاع) و یک بُعد زمان نیاز داریم؛ این بُعدها مؤلفه‌های مستقل لازم برای مشخص کردن یک نقطه خاص در یک فضای تعریف شده‌اند. مثلا در محیط کره زمین طول و عرض جغرافیایی دو مؤلفه مستقل دستگاه مختصات اند که تنها به وسیله هر دوی آن‌ها با هم می‌توان یک نقطه خاص را تعیین موقعیت کرد؛ حال در فضا-زمان، شبکه مختصاتی ۳+۱ بعد را پوشش می‌دهد و چون زمان به عنوان مؤلفه جدید اضافه شده‌است، در نتیجه دستگاه مختصات نه تنها می‌تواند نقاط را در محیط مکان‌یابی کند بلکه می‌تواند رویدادها را نیز تعیین موقعیت نماید. به این ترتیب این دستگاه مختصات می‌تواند تعیین کند که کی و کجا یک رویداد اتفاق افتاده است. در فضا زمان نمی‌توانیم محور زمان را به صورت جداگانه نشان دهیم اگر بخواهیم محور زمان را در دستگاه مختصات نشان بدهیم ناگزیریم که محور زمانی و مکانی را هر دو با هم، و در یک دستگاه مختصات قرار دهیم و این به دلیل ماهیت یکپارچه فضا-زمان و آزادی در انتخاب دستگاه مختصات است. برخلاف دستگاه مختصات فضایی معمولی، محدودیت‌هایی برای چگونگی اندازه‌گیری‌های مکانی و زمانی وجود دارد؛ این محدودیتها به مدل ریاضی خاص آن و تفاوت‌هایش با ریاضیات و هندسه اقلیدسی برمی‌گردد.

تا آغاز قرن بیستم گذر زمان مستقل از حرکت در نظر گرفته می‌شد و فرض این بود که در تمام دستگاه‌های مختصات، زمان تنها در یک محور مشخص با سرعت ثابت پیش می‌رود؛ اما تجربیات بعدی نشان داد که زمان در سرعت‌های بالا کندتر حرکت می‌کند (کاهش سرعت زمان با عنوان تاخیر زمان در نسبیت خاص توضیح داده شده‌است)؛ برای مثال یک ساعت اتمی را بر روی یک شاتل فضایی نصب کردند و دیدند که زمان برای ساعت روی شاتل کندتر از زمان در سطح زمین می‌گذرد.

واسه امروز که نموحوام خسته بشیم به نقبی بز نیم رفع سوزش کنم از این چشمای بیچاره:

و اما دوست جونونی مون مولانا اومد:

هشیاری ذرات در عالم، آگاهی و روح کیهانی آنها را منعکس می‌کند. این تشابه اندیشه و جهان بینی میان عارفان شرق و باز تاب آن در ادبیات عرفانی نشانه آگاهی عارفان شرق همچون مولاناهاست که امروز دانش بشری بر آن صحنه می‌گذارد. طرح هشیاری ذرات عالم در اشعار مولانا، طرح تنوری وحدت روحی یا پان پسیشیم است. نظریه وحدت روحی بر روح داشتن همه هستی از جماد گرفته تا ابر خوسه‌های کهکشانی اعتقاد دارد. بسیاری از مخالفین فلسفه وحدت روحی اعتقادی به زنده بودن و هشیار و آگاه بودن هستی ندارند. ویتگنشتاین یکی از فلاسفه بر جسته حلقه وین در یکی از نوشته‌های خود می‌نویسد، نظریه وحدت روحی قابل قبول نیست. شما چطور می‌خواهید باور کنید که یک سنگ دارای شعور یا آگاهی است، اگر چنین تصویری بکنید، شما یک خیال پرداز هستید. (9) اما بر خلاف نظر فیلسوف برجسته اتریشی، امروز نظریه کوانتوم، زیست‌شناسی کوانتومی و نظریه سیستمها، تنوری وحدت روحی را تایید می‌کنند. طبق مکانیک کوانتومی لونی نوپروی، فیزیکدان مشهور فرانسوی، موجی ذره بنیادی را فرا گرفته است که شرویدنگر، فیزیکدان اتریشی در معادلات ریاضی خود آنرا تابع زای می‌نامد، و معادله به نحوی صورت بندی شده که مشخص می‌شود

یک ذره بنیادی مانند الکترون دارای رفتاری هوشمندانه و با شعور است. و این دقیقا منطبق با شعر مولانا که تکرار آن لازم است: جمله ذرات عالم در نهان با تو می‌گویند روزان و شبان ما سمعیم و بصیریم و هشیم با شما نامحرمان ما خامشیم. یگانگی آگاهی، و وحدت روحی یکی از اسرار بزرگ هستی است که درک کامل آن در قلمرو درک خردمندان آگاه و عارفان بیدار دل است. امروز در تفسیر تنوری کوانتوم می‌توان به این نتیجه رسید که تمام ذرات بنیادی در تکوین ماده از خود نوعی شعور بروز می‌دهند. مسلما، این شعور متنوع است. آگاهی در ذرات سازنده جماد همان نیست که در انسان و یا حیوان. بنابراین، طبق نظر ویتگنشتاین سنگ مانند انسان شعور ندارد. این درست است. اما اتمهای سنگ در حد خود دارای شعور هستند. جمع ذرات ابتدائی در جمادات است که در تکامل و غامضیت خود، زن و سلول موجودات [ر سلولی را می‌سازد. آگاهی به معنی انرژی سازمان یافته ایست که از یک موج بسیط شروع شده و در سیر تکاملی خود جماد و گیاه و حیوان و انسان و ابر انسان را برنامه ریزی می‌کند. حتی سیر آگاهی متوقف نمی‌شود، ممکن است یک کیهان روحی در درون کیهان فیزیکی ما به همان نحو به تکامل برسد. یکی دیگر از مسائل مهمی که در فیزیک نظری و تنوری کوانتوم مورد بحث قرار می‌گیرد، تقارن ذرات بنیادی است.

پخوده دیگه مونده

3- مفهوم تقارن در علم و اشعار مولانا. در فیزیک نظری ضدین فلسفه قدیم بازتاب گسترده ای یافت و فیزیک ذرات بنیادی، ساختمان این ذرات را بر مبنای جمع اعداد پایه گذاری کرد. مفهوم تقارن نیز در پی همین تفکر در فیزیک نظری پدید آمد. در فلسفه چین، بین و یانگ دو عنصر مثبت و منفی مکمل یکدیگرند و ذرات بنیادی هم هر یک در علامت بین و یانگ هستند. گرچه مثبت و منفی بودن ذرات یک تفکر ریاضی است، اما یک واقعیت طبیعی در پس آن قرار دارد و همین اندیشه ضدیت و تقارن ذرات ابتدائی در اشعار مولانا بازتابی ادبی و عرفانی پیدا کرده است. مولانا می‌فرماید: صد هزاران ضد، ضد را می‌کشد باز نشان حکم تو بیرون می‌کشد هم دو سوزنده جو دودوزخ ضد نور هر دو چون دوزخ ز نور دل نفور پس بنای خلق بر اعداد بود لاجرم جنگی شدند از ضر و سود که از ضدها ضدها آید پدید در سویدا روشنائی آفرید صلح اعداد است عمر این جهان جنگ اعداد است عمر جاودان این جهان جنگ است چون کل بنگری ذره ذره همچو دین با کافری ان یکی ذره همی پرد به چپ و آن دگر سوی یمین اندر طلب- جنگ فعلی هست از جنگ نهان زین تخالف آن مخالف را بدان ذره ای کو محو شد در افتاب جنگ او بیرون شد از وصف و حساب در عجم هست ای برادر چون بود ضد اندر ضد چون مکنون بود جنگ اعداد در ادبیات و اندیشه‌های مولانا به وضوح آورده شده و ایشان به نیروی مکاشفه وجود ذرات و ضد ذرات را دریافته است. او بنای خلقت را بر اعداد گذاشته است. امروز از لحاظ علمی ثابت شده که اتم از چهار ذره پروتون و ضد پروتون، و نوترون و ضد نوترون تشکیل شده است. پروتون یا هسته اتم، دارای بار الکتریکی +1 و ضد پروتون -1 است. نوترون دارای بار الکتریکی منفی یا صفر و ضد نوترون هم دارای بار الکتریکی صفر است. پس، ما در هسته اتم جمع اعداد را می‌یابیم. و در ضمن اگر سمت راست را +1 و سمت چپ را -1 بگیریم

، پروتون دارای تقارن راست و چپاست . الکترون ، در مدار اتم همچون ابری در گردش است و در حرکت خود به دور هسته اتم ایجاد موجی می کند که تابع قانون احتمالات است. الکترون خود دارای ضدی است که به آن پوزیترون می گویند. (10) بار الکتریکی الکترون 1- و بار الکتریکی پوزیترون 1+ است. پس یکی ضد دیگریست و متقارن یکدیگرند . اما وقتی دو ضد با یکدیگر جمع شوند ،

موجود کاملی را می سازند که دیگر فوق متقارن هستند ، و اصل تقارن و ضدین باطل می شود. چون یک کل در نظام کامل خود یک دستگاه فوق متقارن است. این بیت مولانا که می فرماید: که ز ضدها ضدها آید پدید از سویدا روشنائی آفرید اشاره به پدیده ای می کند که فیزیک کوانتوم آنرا تایید می کند. - ولادیمیر کلا ، فیزیکدان روسی در کتاب فیزیکدانان می نویسد که پوزیترون با بار الکتریکی مثبت قابل رویت نیست و الکترون با بار الکتریکی منفی از آن پدید می آید. به عبارت دیگر ذره ای ابتدائی که از بطن ذره ای با حالت متداول پدید آمده است.

اما کلی چیز دیگه هم موند که حالا به موقع ش میگیرم مئه انرژی تاریک ماده تاریک کوارک ها فوتون و....

اما به سوال با جایزه هم دارم جدی میگما:  
و اما سوال اگر ابعاد را از 0 و 1 و 2 و ... آغاز نموده باشیم و یک بار تا بعد 4ام ادامه دهیم(بعد آخر)  
بار دیگر ابعاد را از 0 و 1 و 2 و ... آغاز نموده باشیم و تا بُعد 11 پیش برویم  
آیا فرقی در حالت اول و دوم وجود دارد؟  
اما سوال اصلی آیا می توان از ابعاد بالاتر به ابعاد پایینتر سفر کرد؟  
اگر بله چطور؟ آگه نه چرا؟  
آیا اگر از یک بعد بالاتر (5) به بعد پایینتر (3) راه پیدا کنیم قابل بازگشته؟ یا یک طرفه هست  
برعکس این سناریو چطور آیا اگر از یک بعد پایینتر (5) به بعد بالاتر (11) راه پیدا کنیم آنوقت چی قابل بازگشته؟ یا یک طرفه هست

من دیگه خودم خستم شده همه اینارو بگید چرا؟؟؟



نمیام نمیام اما..... وقتی میام حسایی گردو خاک میکنم

خب این همه پرحفی کردم چشمانتونو اذیت کردم حیفم اومد اینکارو نکنم:  
بعــــــــله درست حدس زدید معرفی کن:

جهان در پوست گردو (به انگلیسی) The Universe in a Nutshell: یکی از کتابهای استیون هاوکینگ در زمینه فیزیک نظری است که برای مخاطب عام نوشته شده است. این کتاب تاریخچه و اصول فیزیک نوین را بیان می کند و به مطالب گوناگونی در ارتباط با مکانیک کوانتومی و نظریه ریسمان می پردازد. از دیدگاه عمومی، کتاب جهان در پوست گردو دنباله به روز شده کتاب پرفروش تاریخچه مختصر زمان محسوب می شود. این نسخه ای که الان دارم 310 صفحه و جذاب و تو همون سال 2002

The Universe in a Nutshell is winner of the Aventis Prizes for Science Books  
شد



تیکم

در مورد کامنت های جناب مصطفی جمشید هم نکته ای که در باره شعور داشتن کائنات و اشیاء بیان کرده بودند .... به نظر من کسانی که در این باره تحقیق میکنند ، معیار شعور را همین داشته های ذهنی و حافظه در انسان میگیرند که فکر میکنم از مبنا غلط باشد .... شاید این نوع فهم و شعور که در انسان وجود دارد نوعی از انواع درک و شعور و یا یکی از مراتب آن باشد .... همچون مراتب مختلف در بُعدهای مختلف ....  
از لحاظ جابجایی در بین ابعاد مختلف و مثلا رفتن از بعدی به بعد بالاتر یا پایین تر ..... به نظر من با قرار گرفتن در شرایطی که قابلیت درک هر بعد را داشته باشد میتوان بین ابعاد در رفت و آمد بود .... که این برای بعدهای بالاتر به مراتب آسان تر است که بخواهند به بعدی پایین تر بیایند .... البته آنها با کیفیت بعد خودشان در ابعاد پایین تر ظاهر میشوند اما آنهایی که در بعد پایین تر قرار دارند ساکنان بعد بالاتر را در حد درک و مرتبه بعد خود میبینند ....

ممنون

مصطفی جمشید

سلام به همه دوستان عزیز

#####

برای تیکم: قسمت نخست

1- فرمودید "کسانی که در این باره تحقیق میکنند ، معیار شعور را همین داشته های ذهنی و حافظه در انسان میگیرند که فکر میکنم

از مبنا غلط باشد " از کجا میدونید واقعا از شون پرسیدید یا حدس زدید علاوه بر اون چرا فک میکنید از مبنا غلط باشد؟ ضمن اینکه بنده مبنا را شعور انسان( بویژه داشته های ذهن و حافظه قرار ندادم بقیه رو هم نمیدونم)

2-اگه کامنت های مصطفی جمشیدو نخوندی چون خیلی طولانی شده بودن بهتون خرده نمیگرم شاید هم حق بدم اما تو همین کامنتهای بالا عرض کردم "ویتگنشتاین یکی از فلاسفه بر جسته حلقه وین در یکی از نوشته های خودمی نویسد ، نظریه وحدت روحی قابل قبول نیست . شما چطور می خواهید باور کنید که یک سنگ دارای شعور یا آگاهی است ، اگر چنین تصویری بکنید ، شما یک خیال پرداز هستید. اما بر خلاف نظر فیلسوف برجسته اتریشی ، امروز نظریه کوانتوم ، زیست شناسی کوانتومی و نظریه سیستمها ، تئوری وحدت روحی را تایید می کنند." تازه اگه کلا تو کل تاریخ فلسفه سه تا فیلسوف باشه که من عاشقشونم 😊 این سه تان باروخ اسپینوزا، ملاصدرا، ویتگنشتاین(خدایش از آقای پانویس بیشتر دوش دارم البته فعلا) بعد در کامنت بعدی ادامه دادم "امروز در تفسیر تئوری کوانتوم می توان به این نتیجه رسید که تمام ذرات بنیادی در تکوین ماده از خود نوعی شعور بروز می دهند. مسلما ، این شعور متنوع است. آگاهی در ذرات سازنده جماد همان نیست که در انسان و یا حیوان. بنابراین ، طبق نظر ویتگنشتاین سنگ مانند انسان شعور ندارد. این درست است. اما اتمهای سنگ در حد خود دارای شعور هستند".

برای تبکم: قسمت دوم

راجع به سوال که خدایش جایزه شو میدم(قابل توجه تبکم که جایزه برنده رو نداد اوندفعه 😊 )

فرمودید:"از لحاظ جابجایی در بین ابعاد مختلف و مثلا رفتن از بعدی به بعد بالاتر یا پایین تر .... به نظر من با قرار گرفتن در شرایطی که قابلیت درک هر بعد را داشته باشد میتوان بین ابعاد در رفت و آمد بود .... که این برای بعدهای بالاتر به مراتب آسانتر است که بخوانند به بعدی پایین تر بیایند ... البته آنها با کیفیت بعد خودشان در ابعاد پایین تر ظاهر میشوند اما آنهایی که در بعد پایین تر قرار دارند ساکنان بعد بالاتر را در حد درک و مرتبه بعد خود میبینند ....

این " با قرار گرفتن در شرایطی که قابلیت درک هر بعد را داشته باشد میتوان بین ابعاد در رفت و آمد بود" یعنی چی بعدش رسما در رفت و آمد بود

کاش چندتا دلیل میاوردید ضمن اینکه بنده پاسخشو ندارم اما به جواب منطقی و قوی بیان بشه جایزش سر جاشه

اما میتونیم راجع بشون بحث کنیم  
الان مثلا شما یا کسی که بشناسید رفته به بعد دیگه بعد برگشته باشه ؟  
بعد فرمودید:"که این برای بعدهای بالاتر به مراتب آسانتر است که بخوانند به بعدی پایین تر بیایند" چرا ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ نه خداوکلی رو چه حساب دلت اومد این عبارت"به مراتب آسان تر" رو تو این جمله انت راه بدی؟؟؟؟؟؟!!!!!!  
ایقده مشتاق شنیدن دلایل تون شدم که اصن پاک بادم رفت تشکر و تبریک و اسه اصغر فرهادی بهتون بگم مبارکشون تون مون باشه (اما در سرافکننگی و شرم ساری تاریخ اسکار همین بس که کیشلوفسکی ، چارلی چاپلین و استنلی کوبریک شایسته دریافت این اسکار لعنتی نشدن)

#####

روی سخن با همه منهای تبکم  
بعدشم چرا هیشکی مشارکت نمیکنه واقعا این مباحث در حد همون زنگ تفریحه خودتون هم براتون جذاب نیست؟

---

مصطفی، شما مطالب رو ادامه بده. من یکی مشتريت هستم .  
در ضمن حالا که ویتگنشتاین رو بیشتر از من دوست داری، باهات قهرم. خیلی بهم برخورد اینو گفتی!

**مرتضی**

با سلام و عرض ادب و احترام  
مرتضی میگه:

جناب مصطفی جمشید نه اینکه نخواهم شرکت کنم، همه را خواندم حتی بعضی را یکی دوبار، خدایش چیزی حالیم نشد! که همه قصور از فهم بنده است نه افاضه فیض جنابعالی .

همین!!!

**تبکم**

با سلام...

و سلام خدمت مصطفی جمشید ..... این گفته من ... "کسانی که در این باره تحقیق میکنند ، معیار شعور را همین داشته‌های ذهنی و حافظه در انسان میگیرند که فکر میکنم از مبنا غلط باشد " ..... به این دلیل است که تحقیقات علمی با همین شعور و حافظه‌ای که دانشمندان دارند انجام میشود ..... و بالطبع معیار آنها همین شکل از درک و شعور خواهد بود .... در قدیم اگر توجه کرده باشید دانشمندان و علمانی که مثلا در طب و طبیعیات تحقیق و جستجو میکردند ... همراه آن در علمی که مربوط به روح و روان و علوم باطنی و حکمت و عرفان و خدانشناسی که همان خودشناسی است ، آموزش می‌دیدند و برای خود طلبه بودند ... اما سیستم جدیدی که علوم را به صورت انشعابات جدای از هم تخصصی کرده ، باعث شد محقق و دانشمند با جدائی و بیخبری از دل ، به طور یکجانبه مسیری را برود و نتیجه‌ای نسبتا کامل دریافت نکنند ..... میتوان گفت خودشناسی و عرفان مانند روح و شعور است برای کالبد علوم مادی و تجربی .....

علم بدون عرفان فقط میتواند نمونه به اصطلاح پیشرفته دست (بیل مکانیکی) و چشم (تلسکوپ هابل) و پا (اتومبیل و هواپیما) و نمونه تقلیدی مثل مغز (کامپیوتر) .... را بسازد .... اما اگر دست در دست عرفان بگذارد هم پیشرفتهای مادی اش بهتر و کاملتر میشود و هم اینکه کارش روح و نتیجه پیدا میکند .... حاصل کار این پیشرفت‌های بیروح را در قالب محیط زیست تخریب شده همه به راحتی مشاهده میکنند ... زمین تب دار ... و لرزان ... و اخیرا هم که هی دارد بالا می‌آورد (سونامی) .....

جابجایی بین ابعاد هم که جوابش معلوم است .... وقتی سر بالائی را رفتی موقع برگشتن کارت آسانتر است دیگر .... مغز و قلب از پوست خردار هستند .... اما پوست با اینکه تحت نظر و تربیت آنها است از آنها بیخبر که نه ، اما کم خبر است ... یعنی فعلا در جایی که قرار دارد همین مقدار خیر او را بس است ....

جایزه را هم من به خودم دادم .... کارشناس بیاید اگر اوکی نکرد حق با شما من جایزه را تقدیم میکنم .... از تحقیقات و زحمت شما هم کمال تشکر را دارم.

یاد خدا

یاد تو مرا چونان و حلوا باشد

اندیشه به تو خیال و رویا باشد

در کار تو دل چو خر به گل مانده شده

از گل بدر آورش که شیدا باشد

ممنون

---

مخمور

چند سوال از آقا مصطفی جمشید.

آیا نظریه-ی ریسمان اثبات شده است؟

اصلاً گیریم اثبات شده است، آیا دستیابی ما به بعدهای دیگر امکانپذیر است؟

اگر شما به جواب سوال هایتان برسید، در شما یا علم یا عرفان تحولی ایجاد میشود؟

شما اصلاً چگونه می خواهید تشخیص بدهید که جواب گرفته شده صحیح است، تا به جواب دهنده جایزه بدهید؟

اگر قیاس کننده وجود نداشته باشد، آیا چهار بعد اول وجود دارد؟ بعدهای دیگر چطور؟

---

امین

سلام

فیزیک و فیزیک کوانتوم، بعد های پایین و بالا این ها همه در داخل دایره اند یعنی در حیطه فکر اند و در دنیای مادی جای خود را دارند و درست هم است، اما بقول دوستان ما عرفانی ها باید از دایره خارج شویم و بقول مولانا به آن عقل که بخشش یزدان است دست پیدا کنیم. البته دست پیدا کردن هم بیان درستی نیست

عقل دو عقلست اول مکسبی

که در آموزی چو در مکتب صبی

از کتاب و اوستاد و فکر و ذکر

از معانی وز علوم خوب و بکر

عقل دیگر بخشش یزدان بود

چشمه آن در میان جان بود....

والا آخر

ممنون



## طبیعت

حرف مخمور درست است  
حرف مصطفی جمشید هم درست است  
حرف تبکم هم کاملا درست است  
هرکدام صدای سازشان فرق دارد اما بنده متوجه شدم که هرکدام حرف هایشان کاملا صحیح است  
بنده دریافت "خودم" را بیان میکنم  
مصطفی:

منظورش اینه که سنگ و درخت و چوب و آب و کائنات با روح و باجان هستند؛ و انسان نیز با آنها همجنس است  
تبکم:

منظورش اینه که واصفان امروزه (الخصوص آنهایی که جان بخشی به اشیاء را انجام میدهند) در حقیقت بیشتر با فکر و خیال  
خودشان درگیر هستند و آنها اگر دست از جان بخشی به اشیاء بر میداشتند و واقعیت اشیاء را همانطور که هست میدیدند بهتر بود  
مخمور:

منظورش این است که باید به موضوعاتی پرداخت که مفید هستند و گره ای از مشکل باز میکنند؛ و موضوعاتی که از اهمیت  
کمتری برخوردارند را باید در زنگ تفریح (و نه کلاس!) بیان نمود  
دوستدار همگی شما سه نفر و دوستان عزیز دیگر...  
دوستان خانم مدتی است پیدایشان نیست!؟

## مصطفی جمشید:

سلام به همه دوستای عزیز 🌸😊  
برای پانویس عزیز که فرمودید: "مصطفی، شما مطالبیت رو ادامه بده. من یکی مشتری هستم".  
چشم تا انگشت، چشم و اینترنت دارم ادامه میدم اینقد که دیگه از زنگ تفریح بیزار بشید 😊  
و در جواب "در ضمن حالا که ویتگنشتاین رو بیشتر از من دوست داری، باهات قهرم. خیلی بهم برخورد اینو گفتی!"  
گفتم که فعلا دیگه همیشه که نه قول میدم بزودی شما جاشو بگیری قهر نکن دیگه آفرین قهر کنی بهم برمیخوره ها 😊  
#####  
در ادامه به جناب مرتضی دیانتدار عزیز و تبکم نازنین و مخمور گرامی هم پاسخ میدم در پست های جدا  
#####  
ضمنا ما سعی میکنم در نهایت از دید خودمون (خودشناسی) کل قضیه رو جمع بندی کنیم کمی شکبیا باشید

## مصطفی جمشید :

برای مرتضی عزیز:

ای مرتضی که شهره به سخنوری در این وبلاگی  
هرچند نوع بیانم قصور دارد و در عرایضم باشد باگی

باز مشارکت کن که، وجودتان نباشد برایمان کمتر از ساگی  
گر هم نگرفتی مطلبی چه باک! شما هم بپرس همچون باقی

آخر چه گفتی: "قصور از فهم بنده است نه افاضه فیض جنابعالی"  
فرضا ار بنده راننده یک وانت باشم شما همچون شوماخری در رالی

آخرین مصرع هم بر عهده خودتان، باشد که لطف عالی شود متعالی  
.....

سخن آخر:

مرتضی جان گر شما کلی دیانت داری با خبر باش که ما نیز ارادت داریم (به شما و همه حضار)



همان! (اقتباس از همین!)



## مرتضی

با سلام و عرض ادب و احترام  
مرتضی میگه:

خدمت آقا مصطفی جمشید  
اولا از آنجایی که تمام اسمای دنیا نامسما شده، مثل اینکه به کور می گویند چراغلی وبه کچل میگویند زلفعلی به بنده هم میگویند: دیانت دار.  
دوم بنده هم کامیون کامیون به همه دوستان ارادت دارم فقط متاسفانه دسترسی ندارم تحویل بدهم.  
سوم اینکه این هم مصرع آخری:  
آخرین مصرع هم بر عهده خردتان، باشد که لطف عالی شود متعالی  
مرتضی هم همیشه سکوت کرده و رفته در حالت انفعالی

همین!!!



## مصطفی جمشید

تیکم جان



اینجا دوباره برق رفت من نفهمیدم پستامو درست گذاشتم اصن همه رو گذاشتم یا نه جابجا شدن نشدن باید بمونم تا تایید شن فک کن کم شد یا بهم ریخت شرمنده(گو بس که پر حرفی میکنی بچه والا!!!!!!)

آقا پانویس آگه پستا بهم ریخته باشه کمک میکنید حذفش کنیم مرتشون کنیم دوباره؟

## مصطفی جمشید :

برای مخمور عزیز: قسمت نخست  
سلام و عرض ادب نمیدونم قبلا هم بودی اینجا یا نه آگه تازه اومدی خوش اومدی حالا یک به یک به سوالهای خوبت جواب میدم:  
- آیا نظریه-ی ریسمان اثبات شده است؟  
بله دوست عزیز خودت میگی نظریه نه فرضیه اون فرضیه است که باید اثبات شه تا بنشه نظریه:  
یکم بیشتر بگم واست، String Theory  
در واقع شاخه ای نظری از فیزیک نوین سالها پیش هم خیلی ها روش کار کردن اما به دلایلی کنار گذاشته شد تا سال 1980 کمترین کاری هم که کرد (که بزرگترین آرزوی انیشتن بود) این بود که به طرز بسیار طبیعی گرانش (نسبیت عام) و مدل استاندارد که سه نیروی دیگر موجود در طبیعت (یعنی نیروی الکترومغناطیس، نیروی ضعیف و نیروی هسته‌ای قوی) را توصیف و در حقیقت با هم آشتی می دهد کاری آرزوی همه فیزیکدانان قرن بیستم بود  
البته خودش کلی زیر شاخه داره ها:  
بطور کلی:

1. ریسمان بوزونی

2. ابرریسمان (در حال حاضر این خودش پنج نظریه مختلف داره )

که قوی ترینش هم اکنون نظریه-م هست بسیاری از فیزیکدانان به دنبال کشف و درک نظریه-م هستند. احتمالاً یافتن نظریه-م از بزرگترین دستاوردهای بشر خواهد بود زیرا این نظریه قادر خواهد بود تمام دنیا را در بنیادین ترین حالت توصیف کند.

برای مخمور عزیز: قسمت دوم

2- اصلاً گیریم اثبات شده است، آیا دستیابی ما به بعدهای دیگر امکانپذیر است؟

منظورت به ابعاد بالاتره دیگه! نمیدونم (یعنی به فکرهای دارما اما نظرات شخصی هستند و پایه و اساس علمی ندارند) چون سوال کردی به کوچولو بگم فک کن مثلا دنیای پس از مرگ(البته آگه به دنیای ارواح اعتقاد داری آگه نداری که هیچ) بعد بالاتر اینجایی که ما توش زندگی میکنیم و با مردن میتونیم بریم به اون بعد اما اینکه الان اینطور باشه که بریم و بیام نه فعلا کسی نتونسته

برای مخمور عزیز: قسمت سوم

3- اگر شما به جواب سوال هایتان برسید، در شما با علم یا عرفان تحولی ایجاد میشود؟

در شخص مصطفی جمشید که خب خوشحال میشم دیگه بلاخره به این مسائل فک کردن بهتر از اینکه فک کنم من حقیرم یا مهربانم یا هویت فکری رو چطور نابود کنموا اینا حداقل مسائل علمی-فلسفی  
در علم حتما میشه اما نه با جواب رسیدن بنده به سوالهام چون نه رشته ام فیزیک نظری اونم دکتری نه اونقد جدی روش کار میکنم بعید میدونم در علم تاثیری داشته باشه(مگر علم نداشته خودم)



در عرفان هم نمیدونم چون دغدغه عرفان ندارم هر چند چون که بودم این عربی سهروردی رو جدی میخوندم بعید هم میدونم" مصطفی تحول در عرفان " نه اصن حرفشم نزن

برای مخمور عزیز: قسمت چهارم

4- شما اصلاً چگونه می خواهید تشخیص بدهید که جواب گرفته شده صحیح است، تا به جواب دهنده جایزه بدهید؟ مکانیزم خاصی برای تشخیصش ندارم ضمن اینکه بنده به صحیح بودن جواب نه تنها تاکید که اشاره هم نکردم. یعنی جوابی که منطقی عقلانی و حتی شاید خلاقانه باشه کفایت میکنه چون بنده جواب صحیح به معنای متداول براش ندارم در مقامی هم نیستم که این قضاوت و داوری رو انجام بدم شما جواب بده در این حد که به اطلاعات خودت (نه حتی خودم) بصورت مفید اضافه بشه من جلو همین جمع قول میدم جایزتم بدم اصن نگران اونش نباش



5- اگر قیاس کننده وجود نداشته باشد، آیا چهار بعد اول وجود دارد؟ بدهای دیگر چطور؟ اگر از قیاس کننده منظورت ماها هستیم (مخمور، مصطفی...) دیگر سوالی وجود ندارد. باید پرسشگری باشد که بدنبال جوابی باشد. ضمن اینکه آگه شما وجود نداشته باشی ماوس و کیبوردت وجود دارند؟ (منظورت از وجود مبهمه برام)

اما اگر از قیاس کننده منظورت ماها نیستیم نمیدونم به گمانم آره همشون باشن

### مصطفی جمشید :

با عرض ادب و احترام به تبکم عزیز بنده جوابهاتونو دادم اما ترتیبش فک کنم بهم ریخت از آقای پانویس خواهش کردم منتشر نکنند تا دوباره درست براتون پست کنم. تازه برق باز رفت ها :-)

مگه نه آقای پانویس؟

به تبکم گرانقدر: قسمت نخست

سلام عرض ادب و ارادت

فرمودید: "به این دلیل است که تحقیقات علمی با همین شعور و حافظه‌ای که دانشمندان دارند انجام میشود "

1- مگر راه دیگه یا منبع یا قدرت دیگه هم داریم که از اون استفاده کنیم همین الانش هم به لطف همون استعداد و همت دانشمندان ما داریم با هم تبادل نظر می کنیم

2- اگر منظور کتب آسمانی (قرآن) باشه که بعید میدونم برای علم آموزی اومده باشه ضمن اینکه بنده سعی میکنم پای مذهب و قرآن رو و تا اونجا که میشه خدارو وسط نکشیم (نه اینکه حجت نباشه نه اما بحث علمی اگر از اون مسائل (مثلاً علم لدنی امامان پیامبران و خواص یا علم الهی) جدا نشه فاصله نگیره در حق جفتشون (علم/مذهب) اجحاف میشه پس خواهشا موضع کامل مشخص و روشن باشه

فرمودید: "اما سیستم جدیدی که علوم را به صورت انشعابات جدای از هم تخصصی کرده ، باعث شد محقق و دانشمند با جدائی و بیخبری از دل ، به طور یکجانبه مسیری را برود و نتیجه‌ای نسبتاً کامل دریافت نکنند ..... میتوان گفت خودشناسی و عرفان مانند روح و شعور است برای کالبد علوم مادی و تجربی....."

علم بدون عرفان فقط میتواند نمونه به اصطلاح پیشرفته دست (بیل مکانیکی) و چشم (تلسکوپ هابل) و پا (اتومبیل و هواپیما) و نمونه تقلیدی مثل مغز (کامپیوتر) .... را بساز"

هیچ سیستمی انشعاب و تخصصهای جدا رو انجام نداده این اجتناب ناپذیر بوده بله در دوران قدیم یه حکیم بود به اکثر علوم همان دوره تسلط نسبی داشت چون دایره دانش بشر اون زمان محدودتر بود. افرادی مته ابن سینا (پزشک،فلسفه،ریاضیات،منطق و... یا فارابی(باز فلسفه، منطق، موسیقی، علوم رایج) خیام و...)

اما الان یعنی قرون اخیر دیگه همیشه طرف هرچقدر استعداد همت هوش هرچی داشته باشه فرصت شو نداره مثلاً خیلی زور بزنه بشه مته برتراند راسل نه دیگه حکیم به معنای قدیم. امروزه میدونید روزانه چقدر آزه جدید به دایره واژگان دانش بشری اضافه میشه پس این قیاس شما به نظر قیاس درست و منطقی نمیداد) مثلاً همین رشته ما 40 تا(اینقدشو من میدونم) گرایش مستقیم بعد از کارشناسی برای ارشد و دکترا داره.

به تبکم گرانقدر: قسمت دوم

(چقد دانشمند داریم که به واسطه علمشون حیران جهان هستی شدن؟) بعد فرمودید: "محقق و دانشمند با جدائی و بیخبری از دل" چرا اینقد راحت راجع آما بر اساس مشاغل و صنفشون رای صادر می کنیم میدونید آخه چرا!!!!!! (حالا انگار که خودم دانشمند

دارم از قشر و همکارام دفاع میکنم والا!!!!!! آدم اینقد جوگیر

ضمناً چیزی به نام دل به این معنا که شما فرمودید معنی نداره دل همون ذهنه مثلاً:

دل شوره میزنه: در ذهن افکاری مزاحم باعث نگرانی و تشویش شخص شده

دلم خونه از دستش (مصطفی جمشید): در ذهن شما کلی خاطره بد دلخوری کینه افکار خشم و انتقامو اینا از مصطفی داری که دلت خونه چون در کیفیت حال نیستی  
من که از دلش خبر ندارم: افکاری در ذهنش داره که من ازش بی خبرم و هنوز به زبان نیاورده تا به اصطلاح از دلش خبر دار بشید (اگه باز هم قانع نشدید از آقای پانویس سوال کنید به گمانم نظرشون همین باشه، چیزی رو که قدیم و خیلی ها همین الان هم بهش میگن "دل" همون "ذهنه"

به تبکم گر انقدر: بخش نخست  
سلام عرض ادب و ارادت حدس میزنم جوابم به شما خیلی طولانی بشه حوصله کنید ممنون.  
فرمودید: "به این دلیل است که تحقیقات علمی با همین شعور و حافظه‌ای که دانشمندان دارند انجام میشود"  
- مگر راه دیگه یا منبع یا قدرت دیگه هم داریم که از اون استفاده کنیم همین الانش هم به لطف همون استعداد و همت دانشمندان ما داریم با هم تبادل نظر می کنیم

2- اگر منظور کتب آسمانی (قرآن) باشه که بعید میدونم برای علم آموزی اومه باشه ضمن اینکه بنده سعی میکنم پای مذهب و قرآن رو و تا اونجا که میشه خدارو وسط نکشیم (نه اینکه حجت نباشه نه اما بحث علمی اگر از اون مسائل (مثلا علم لدنی امامان پیامبران و خواص یا علم الهی) جدا نشه فاصله نگیره در حق جفتشون (علم/مذهب) اجحاف میشه پس خواهشا موضع کامل مشخص و روشن باشه. فعلا یا تو کفش هم نکنن بعد اتفاقا بهم میرسنند(آستی)

به تبکم گر انقدر: قسمت سوم  
(اما فک کنم باز یکم قاطی پاتی شد دیگه به بزرگیتون ببخشید)  
در ادامه

فرمودید: "اما سیستم جدیدی که علوم را به صورت انشعاباتی جدای از هم تخصصی کرده، باعث شد محقق و دانشمند با جدایی و بیخبری از دل، به طور یکجانبه مسیری را برود و نتیجه‌ای نسبتا کامل دریافت نکند..... میتوان گفت خودشناسی و عرفان مانند روح و شعور است برای کالبد علوم مادی و تجربی..... و هم "و بالطبع معیار آنها همین شکل از درک و شعور خواهد بود.... در قدیم اگر توجه کرده باشید دانشمندان و علمانی که مثلا در طب و طبیعیات تحقیق و جستجو میکردند.... همراه آن در علمی که مربوط به روح و روان و علوم باطنی و حکمت و عرفان و خداشناسی که همان خودشناسی است، آموزش میدیدند و برای خود طلبه بودند"

هیچ سیستمی انشعاب و تخصصهای جدا رو انجام نداده این اجتناب ناپذیر بوده بله در دوران قدیم به حکیم بود به اکثر علوم همان دوره تسلط نسبی داشت چون دایره دانش بشر اون زمان محدودتر بود. افرادی مته ابن سینا (پزشک، فلسفه، ریاضیات، منطق و... یا فارابی (باز فلسفه، منطق، موسیقی، علوم رایج) خیام و...)  
اما الان یعنی قرون اخیر دیگه همیشه طرف هرچقدر استعداد همت هوش هرچی داشته باشه فرصت شو نداره شاید مثلا خیلی زور بزنه بشه مته برتر اند راسل نه دیگه حکیم به معنای قدیم. امروزه میدونید روزانه چقدر و آزه جدید به دایره و اژگان دانش بشری اضافه میشه پس این قیاس شما به نظر قیاس درست و منطقی نیاد) مثلا همین رشته ما 40 تا (اینقدشو من میدونم) گرایش مستقیم بعد از کارشناسی برای ارشد و دکترا داره.

بعد: "همراه آن در علمی که مربوط به روح و روان و علوم باطنی و حکمت و عرفان و خداشناسی" اینا یعنی علم هستند از نظر شما ما کلی جلسه گوش دادیم که فهمیدیم روان شناسی با ارفاق شبه علم بعد شما جز علوم میدونیدش (اینکه الان دانشگاه داره و اینا دلیل همیشه علم باشه)

از اون عجیب تر علم روح هم داریم؟!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!! حکمت عرفان دوتا و اژه گنگ مبهم علمن البته من ارادت خاصی به عرفا دارم عرفای مته شمس تبریزی

به تبکم گر انقدر: قسمت چهارم  
حالا تصور کنید  
اما به عارف نشسته تو خانقاه ذکر میگه با مریداش دف زنان (البته به خودش مربوط من حق ندارم نکوهش کنم یا در مقام داوری به بد/خوب بودن کارش رای بدم)  
بعد یکی مته توماس ادیسون تو کل عمرش ۲۵۰۰ تا اختراع ثبت میکنه که همین میکروفن(که به لطفش ما جلسات شرح مثنوی رو داریم با صدای دلنشین پانویس) دستگاه چاپ(که به لطفش کتب عرفانی میخونید) روشنای لامپ (که به لطفش از نست دود بوی نفت اینا را شدیم) حتی سینما(که به لطفش الان اصغرجان فرهادی تو این سینما دل میلیونها هم وطن و شاد کرده) و خیلی چیزای دیگه مرهون زحمات این مرد شریف هست

یا اونای که واکسن های آبله، سرخک، فلج اطفال و... اختراع کردن به گمانم شما که با کرسی بزرگ شادی شنتون اونقدی قد میده تا بدویند تا همین 30-40 سال پیش چقد بچه نوزاد اطفال میمردند از شیرخوار تا 5-6 ساله مادر زن عمویی خودم به زبونه خودش به مادرم گفته بود که(وی من 14 شکم بیچیم 4تا مَره بمانست) از 14 بچه ای که بدنیا آورد 10 تاش مرد  
حالا شما میگی: "میتوان گفت خودشناسی و عرفان مانند روح و شعور است برای کالبد علوم مادی و تجربی.....  
علم بدون عرفان فقط میتواند نمونه به اصطلاح پیشرفته دست (بیل مکانیکی) و چشم (تلسکوپ هابل) و پا (اتومبیل و هواپیما) و نمونه تقلیدی مثل مغز (کامپیوتر).... را بسازد"

خب حالا عرفان با هر تعریفی بیشتر به نوع بشر خدمت کرده یا علم؟  
"علم به ذات خنثی است یعنی نه بده نه خوبه فقط ابزار اینکه شما ازش بطور استفاده میکنید مسولیتش با مخترع و دانشمندش نیست.

مثلا چاقو ابزار میتونی بھاش پرتقال پست بکنی میتونی سر به کیوتر ببری میتونی به انسان دیگه رو بکشی یا زخمی کنی) دید اخلاقی به رفتار انسان بر میگردد وگرنه درباره علم همیشه قضاوت اخلاقی کرد. (ببین چقد از بحث دور شدیم) الان عرفان و عارف خدمت بیشتری و ارزنده تری کرده یا مثلا همین ادیسون که حتی خدایاور هم نبوده؟ البته آگه میعار و ارزش شما هم خدمت به بشریت و هم نوع باشه ! یا نه اگر شما هم مته برخی معتقدید که اصن هدف آفرینش شناخت خدا عشق به خدا و عرفان فنا الی الله است که هیچ بحثی نیست

## عمیق خاتون

شمایان گویا حوصله تان سر رفته ... باقی حرق است ای خدا خیرتان بدهد " آقای طبیعت " من که هرچی میخوندم مغزم میگفت بو بو بو ق..... "ادراک سلول اولیه"

یه نفر ثابت کرده که گیاهان به هر نوع نشانه ای از ناراحتی و ناامیدی که بر اثر مورد تهدید قرارگرفتن زندگی سلولهای هر عضوی از جامعه زنده ارسال شده باشه واکنش نشان میدن... گیاهان قادرند علایمی از ذهن انسان را از فاصله های دور دریافت کنند این شخص الکترودهایی به گیاهان وصل کرده ...؟ و در ذهنش به آب دادن به اونها فکر میکرده و اونها علایم شادی و لذت رو نشون میدادندو آگه در ذهن تصور میکرده که میخواد اونها رو توی آب جوش بندازه واکنشی به این صورت نشون میدادند که روی صفحه نمودار ناگهان جهش به سمت بالا و سپس خط مستقیم ( بیهووشی) ..... و در نهایت ... یک نیروی حیاتی وجود دارد که تمام مخلوقات را بهم وصل میکند.... فکر کنید هنوز از دردهای خودمون کاملا" فارغ نشده ... باید هر وقت اسفناجها را میخوایم تو قابلمه بندازیم کلی بهشون دلداری بریم ... که نترس جانم چیزی نیست .... یه لحظه است بعد هم دیگه کو اشتها....

"نبايد از اکتشاف باز ایستیم و غایت همه اکتشافایمان رسیدن به همانجایی است که از آن آغاز کردیم تا برای نخستین بار همان جا را بشناسیم"

شاد و سلامت باشید انشاء الله

## تبکم

با سلام خدمت آقای پانویس و همه دوستان...

و دوستانی که در باب فیزیک کوانتوم و رابطه و یا شباهت آن با خودشناسی کامنت میگذارند....

شاید جالب باشد که آدمی هرچه به دنبال پیدا کردن پاسخ سوالات خود میرود .... به این نتیجه بیشتر سمت پیدا میکند که به لحاظ حضور متلون و هر لحظه به حالی درآمدهای که دارد، چیزی برای درک کردن وجود ندارد ..... سوالات همه از من برمی خیزد ... مثل این میشود که با چکش بزنی روی انگشت خود و دربر به دنبال عامل درد بگردیم ... منظورم این است که آفرینش چنان قلدر است و سرش به کار خودش که تا ما در این حاشیه ساختگی برای خود دست و پا میزنیم چیزی برای ارائه به ما ندارد .... و تا در این حال هستیم .... با هیچ مواجه هستیم .... هیچی و ز هیچ کمتری تا که تونی .... دانی تو که ای ز خود چو رستی همه تو ... و شاید با از خود رستن و از دست دادن و نبودن این خود، نه از تاک نشان خواهد ماند و نه از تاک نشان .... ( جمله اخیر فکر میکنم در ردیف ایهام قرار بگیرد و یا کژتابی ؟ ) .... تاک ( درخت انگور) سمبل خود است و تاک نشان ، سوال..... بله عرض میکردهم ... رنگ به رنگ شدن وجود ما ، مکانی برای بروز واضح دانش باقی نمیگذارد .... یعنی دانش همین الان در وجود ما به صورت " از من پوشیده" وجود دارد ..... اما این تکان تکان خوردن ها باعث میشود آنچه در چشم انداز ما به عنوان حقیقت قابل درک باید وجود داشته باشد، در نظرمان نامفهوم و مجهول جلوه کند .... و تمثیل ، شاید طرح اولیه ای از حقیقت اصلی است که ما می آفرینیم تا پلی از خود به خود بزنیم .... تا بتوانیم از آن عبور کنیم .... یکی از عرفا گفته :

معرفت حاصل سیر تو به توست  
خودشناسی بجز این نیست درست

در کودکی رویایی میدیدم که در آن یک حس خاصی بود .... فرض کنید حجمی به اندازه یک کوه را در آغوش بگیرد و دو دست شما از دو طرف آن به هم برسد .... البته بدون اینکه ابعاد بدن شما تغییر کند .... و در عین حال تمام آن حجم را هم به طور کامل در آغوش خود احساس کنید ..... این احساس با دیگر حواسی که من در خود میشناسم کاملا متفاوت است و به لحاظ محدودیتی که جسم فعلی دارد امکان دریافت آن مقدور نیست .... منظورم این است که نمیتوان حتی حواس آدمی را محدود به این حدود دانست ... با توجه به این مسئله ، ابعادی که روح انسان توان درک آنها را دارد میتواند چه گستره ای نامحدودی را شامل باشد .

ممنون

## مرتضی

با سلام و عرض ادب و احترام  
مرتضی میگه:

خدمت مصطفی جمشید گرامی  
از آنجایی که تمام اسامی دنیا نا مسما میباشد مانند اینکه به کور می گویند چراغعلی و به کچل می گویند زلفعلی به بنده هم می گویند  
دیانت دار.

بنده هم نه تنها به شما که به تمامی دوستان هم وی کامیون کامیون ارادت دارم.

آخرین مصرع هم بر عهده خودتان، باشد که لطف عالی شود متعالی  
"در آخر رود مرتضی در خموشی مبادا که روزی شود منفعل انفعالی"

همین!!!

### مخمور

برای مصطفی جمشید عزیز:  
ممنون از پاسخت.

راجع به سوال اول:

Testability and experimental predictions  
اگر مایلید می توانید در لینک زیر بیشتر بخوانید.

[http://en.wikipedia.org/wiki/String\\_theory#Testability\\_and\\_experimental\\_predictions](http://en.wikipedia.org/wiki/String_theory#Testability_and_experimental_predictions)

برای اثبات مستقیم این نظریه باید راکتوری مانند سرن با محیطی برابره کهکشان راه شیری بسازیم.  
سرن(CERN) =

با شواهدی غیر مستقیم در سرن جدید پیدا کنیم، که هنوز این اتفاق نیوفتاده.

راجع به سوال دوم:

در کوانتوم فیزیک چیزی به نام مرگ وجود ندارد. درضمن اگر نظریه ریسمان صحیح باشد، تمام ذرات بدن شما همزمان در تمام  
ابعاد وجود دارند.

راجع به سوال سوم:

انصافان اینو خوب اومدی



سوال چهارم و پنجم را هم که جواب ندادی

شاد باشی

### تبکم

با سلام .....

و سلام خدمت مصطفی جمشید عزیز ..... نه قربان ... من با دانش تجربی و پیشرفتهایی را که در زندگی دنیوی باعث شده مخالفتی  
ندارم ... هر چند دل خوشی هم از بیشتر کارهات ندارم .... مطمئن باش اگر این میکروفن هم اختراع نشده بود به ترتیبی دیگر  
صدای آقای پانویس را میشنیدیم ..... روزی شما هیچگاه موقوف هیچ مانعی نمی ماند .... به قول آقای مصفا انسان وقتی اسیر هویت  
فکری باشد آهنگسازی هم که بکند ، به احتمال زیاد آهنگ دلنشینی از کار در نمی آید .. .... و منظور از " دل " که عرض کردم ،  
همان روح و روان است .... البته دل آدم هویت فکری همان ذهن اوست .... اما کسی که از اسارت نفس رها شده باشد دیگر دلش  
ذهنی نیست .....

این آهنگی هم که تا به حال دانشمندان جهان ساخته اند ( البته مقصر اصلی خودشان نیستند .... حاکمان بر جهان و ادارشان میکنند)  
.... آهنگ دلنشینی نیست .... قولی معروف میگوید ... اگر سقراط را زنده کنند و دنیای فعلی را به او نشان بدهند جواب هیچیک از  
سوالات معنوی او هنوز داده نشده و فقط میتوانند با پیشرفتهایی که در زمینه مهندسی و نقل و انتقالات و ارتباطات و پزشکی شده ،

او را به تعجب وادارند .... و مشکل در این است که حکمت بر جهان حاکم نیست .... و البته هیچ حاکم زورگویی نمیتواند در حکومت هر کس بر دل خود اگر آن را به دست گرفته باشد دخالتی کرده و خدشهای وارد کند .....  
فعلا که بر گردن علم گذاشته‌اند که راه و کار دست پیدا کردن به حیات جاودان ( البته حیات سلولی جاودان ) را پیدا کند و تا در بر این پاشنه میچرخد و علم ، بر دگی پول و قدرت را میکند .... در مسیر فطرت و کمک به وجود انسان نیست ....  
تا امت واحد در درون وجود انسان ساخته شود ، یعنی وقتی که تمام تمایزات محو بشود و درون آدمی یکدست و واحد شود و یک حرف را بزند .

ممنون

### مرتضی

با سلام و عرض ادب و احترام  
مرتضی میگه:

حالا که حرف از جهان چند بعدی شد بر اساس "از هر چه بگذریم سخن دوست خوشتر است" یک رباعی دو بعدی! را برایتان در اینجا می آورم؛ چی؟ بععله، رباعی دو بعدی، اگر حوصله کنید و در ادامه همراه باشید عرض میکنم.

مربع  
مربع در اصطلاح علم بدیع آنست که شاعر چهار مصراع بگوید که هم افقی خوانده شود و هم عمودی مانند:

از چهره--افروخته---گل را-----مشکن  
افروخته--رخ مرو تو--دیگر-----به چمن  
گل را-----دیگر-----خجل مکن---ای مه من  
مشکن---به چمن---ای مه من---قدر ثمن

خداییش چقدر شعرا بی کارن!

همین!!!

### مصطفی جمشید

مخمور اتفاقا جوابای شما همه پشت سر هم شده:

این کامنتو پیدا کن

نویسنده: مصطفی جمشید

سه شنبه 9 اسفند 1390 ساعت: 8:29

برای مخمور عزیز: قسمت چهارم

من فعلا کاری با شما نداشتند سرن ندارم البته حرف شما متین این نظریه اینقد از نظر تئوری قوی هست و رو کاغذ قانع کننده میشه  
بهبش امید داشت بروزی از سرن هم سر بلند بیرون بیاد.

مثلا نظریه های انیشتین سالها بعد از بوته آزمایش سر بلند بیرون اومدند خب همینه دیگه همیشه اینجوریه  
ژول ورن میخوندی؟

### مصطفی جمشید

سلام و درود به همه عزیزان چشممان روشن چه فعال شدیم هممون 😊

برای تبکم عزیز: به قول شمس "مرد آنست که عیب بر خود نهد"

آره وقتی شما اینو که میگی درون آدمی یکدست و واحد شود و یک حرف را بزند . من چی دارم بگم تنها دیگه باید سکوت کرد

بابت همه پستهای که نوشتیدو خوندید ممنونتونم واقعا سپاس

با عشق و احترام این غزل تقدیم به شما(هرچی بخونی سیر نمیشی):

عشق بین با عاشقان آمیخته / روح بین با خاکدان آمیخته  
چند بینی این و آن و نیک و بد / بنگر آخر این و آن آمیخته

چند گویی بی‌نشان و بانشان / بی‌نشان بین با نشان آمیخته  
چند گویی این جهان و آن جهان / آن جهان بین وین جهان آمیخته  
دل چو شاه آمد زبان چون ترجمان / شاه بین با ترجمان آمیخته  
اندر آمیزید زیرا بهر ماست / این زمین با آسمان آمیخته  
آب و آتش بین و خاک و باد را / دشمنان چون دوستان آمیخته  
گرگ و میش و شیر و آهو چار ضد / از نهیب قهرمان آمیخته  
آن چنان شاهی نگر کز لطف او / خار و گل در گلستان آمیخته  
آن چنان ابری نگر کز فیض او / آب چندين ناودان آمیخته  
اتحاد اندر اثر بین و بدان / نوبهار و مهرگان آمیخته  
گر چه کژبازند و ضدانند لیک / همچو تیرند و کمان آمیخته  
قند خا خاموش باش و حیف دان / قند و پند اندر دهان آمیخته  
شمس تیریزی همی‌روید ز دل / کس نباشد آن چنان آمیخته

این دل همون دلی هس که می فرماید

میخوام داد بزنم بگم: "چند گویی این جهان و آن جهان / آن جهان بین وین جهان آمیخته" این کل کوانتومی که چند روزه بحثشو کردیمو می‌گه ای خدا اینم آرزوست مثنوی ما دکان وحدت است

---

مخمور

برای آقا مصطفی جمشید عزیز

نه متأسفانه. شاید اگر خوانده بودم برای سوالات شما پاسخی داشتم و جایزه را می‌گرفتم.

---

مصطفی جمشید

سلام به همه دوستای عزیز

و هم به آقای پانویس 🍌

گله: آقای پانویس عزیز و هم آقا/خانم تبکم:

1- چرا بی‌خبر (ناگهانی و گرنه بایستی درکار نیس) مبحث کوانتوم («تمثیل و مثال» یا همون زنگ تفریحه) بستید "در این پادکست بنوعی طرح بحث شده است" (مختص پانویس)

2- شما فرمودید: "اگر یک نفر نیکوکار پیدا شود و همه نظرات مربوط به این پادکست را از بخش نظرات پادکست‌ها بیرون بکشد و روی یک فایل Word برای من ایمیل کند تا بگذاریم اینجا، خداوند یک در دنیا صد در آخرت عوضش دهد! (این عوض نصیب جناب تبکم شد! ایشان فی‌الغور فایل نظرات را ارسال کردند و دستشان درد نکند. از این لینک می‌توانید دانلود کنید".)

=2 چرا سانسور شده نمیدونم شما اینکارو کردید یا آقا/خانم تبکم ولی واقعا کار درستی نیست (از خیلی جهات)  
مثلا بنده فایل را دانلود کردم مروری بکنم می بینم کامنتهای که مصطفی جمشید در جواب دوستی (تبکم) سه صفحه نوشته، هست ولی کامنتی که باعث این کامنت شده (که کامنت دوست عزیز تبکم بوده نیست) و جالب اینکه این موضوع تکرار شده و احتمال سهوی بودنش رو پایین میاره!!!!!!

نمیدونم خودتون متوجه این موضوع شدید یا نه اما به هر حال درست نیست چرا که خواننده ای که اون روزها نیوده الان کامنتهای که باعث جواب های نسبتا طولانی هم شده رو نمیبینه اگر این کار سانسور نیست؟! پس چیه! چه توضیح و دلیل قانع کننده ای دارید مشتاقم بشنوم. (مختص پانویس و تبکم)

پیش داوری نمیکنم اما آگه در محفل که در پی رهای از "منیت" هست چنین شود وای به حال غیر

#####

و اما راجع به فایل "چرا فیزیکی نمی‌تواند ابهامات مطرح در بحث کوانتوم را رفع نماید؟" از آقا مهدی هم جای نقد و بررسی بسیار داره که در به فرصت مناسب بهش میرسیم

---

شماره یک را نمی‌فهم منظورت چیست! اگر می‌گویی چرا بحث کوانتوم و عرفان را بسته‌ایم، که اینطور نیست. تازه بازش کرده‌ایم. این یادداشت هم برای همین است.

شماره دو را آقای تبکم باید پاسخ شما را بدهند. تعداد نظرات خیلی زیاد است. بنده فرصت بررسی و رسیدگی را ندارم.

---

شماره یک چه خوب یعنی بسیار عالی، ضمن اینکه من امروز دیدم میشه کامنت صوتی گذاشت یحتمل بنده هم مثل اون دوستمون ردا همچین کاری بکنم البته اگه از نظر شما ایرادی ندارد(همونجا کامنت صوتی بزاریم منظورم اینه پادکست دیگه ای نخواهید داشت؟)

شماره دو آقای تبکم پاسخ بدهید 😊

---

**تبکم**

با سلام

و سلام خدمت مصطفی جمشید عزیز....

چشم قربان .... بنده دوباره کنترل میکنم و یک فایل جدید تهیه میکنم و امروز میفرستم تا آقای پانویس زحمت کشیده و جایگزین کنند .... درسته بعضی از کامنتهای خودم هم جا افتاده....

در هر صورت میبخشید...

---

**مصطفی جمشید**

ممنون از پاسخگویی جنابان پانویس فقید و تبکم گرام

تبکم: 🌹

---

گل فقط برای تبکم؟! گل من چی شد؟!

---

**تبکم**

با سلام ....

و تشکر از آقای امین برای ویدیوها .....

روشن و جالب بود .... اما به نظر من هستی و آفرینش برای ذهن و بازیهای ذهن و زیرکی‌هایی که داره .... همیشه چیزی در چنته دارد... مثل داستان افسانه‌ای پهلوانی که هر چه از یک کوه میکنند دو برابر هر چه کنده بود به کوه اضافه میشد ... چونکه خاریدن فزونی گر است ... انگار جهان مادی آماده و گوش به زنگ است که هر کجا دنبالش کردی از تو فرار کنه ..... و به فراخور هر ذهنی و در هر مرتبه‌ای دستی بالا دست دارد ... انگار به زبان خودش میگوید برگرد راهش این نیست، وقت خودت را تلف نکن این راهی که میروی به ترکستان است .....

ای برادر تو همه اندیشه‌ای  
مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

گر بود اندیشه‌ات گل گلشنی  
ور بود خاری تو هیمه گلخنی

مثل بچی که آینه بازی میکردیم .... انعکاس نور آینه شکسته بر دیوار چنان در کنترل بود که وقتی بچه‌ها برای گرفتن آن هجوم می‌آوردند به کوچکترین حرکتی که به دست میدادی ، آنرا از دسترس آنها دور میکردی .... مثل قانون اهرم در فیزیک اجسام ...

اینکه خاصیت موج یا ذره بودن ماده چنین توانایی را به آن میدهد به شکلی انگار آنرا هشیار و پاسخگو میکند ... و احتمالاً گویایی و شعوردار بودن بدن انسان و امکان ارتباط اجزای آن با یکدیگر میتواند مبتنی بر این خاصیت باشد ... خیلی جالب میشود یکروز انسان بتواند با قالیچه حضرت سلیمان در بین کرات آسمانی جابجا بشود .... یا شاید این بار در بین ابعاد هستی !!!

بنده این کامنت را دیروز هم فرستاده بودم مثل اینکه بلاگفا در کم کاری، ضرب شصت خود را اول از همه به من نشان داد !!

پایان

ادامه بحث، در یادداشت "کوانتوم و عرفان"، به آدرس:

<http://www.panevis.com/2012/03/quantum-mysticism.html>